
العلق
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۹۶. سوره العلق

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره العلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱)

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)

اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳)

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ (۵)

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى (۶)

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى (۷)

إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعى (۸)

أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهى (۹)

عَبْداً إِذا صَلَّى (۱۰)

أَ رَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدى (۱۱)

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوى (۱۲)

أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۳)

أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى (۱۴)

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ (۱۵)

ناصِيَةٍ كاذِبَةٍ خاطِئَةٍ (۱۶)

فَلْيَدْعُ نادِيَهُ (۱۷)

سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ (۱۸)

كَلَّا لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (۱۹)

آشنایی با سوره

۹۶- علق [خون بسته، زالو، کرم]

در آیه دوم، مبدء خلقت انسان از «علق می داند، کرمی زالو شکل، اسپرماتوزوئید. بعضی هم علق را از ریشه تعلق و وابستگی گرفته اند و گفته اند انسان از وابستگی و تعلقات خلق شده است. اولین سوره ای است که در غار حرا، هنگام بعثت پیامبر، بر او نازل شده است و سخن از خواندن و آفرینش انسان و تسلیم او و طغیانش به میان آمده است. این سوره مکی است و ۱۹ آیه دارد.

شان نزول

جایگاه قلم

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سالیان پیش از بعثت، خلوتگاه کوچک، تاریک و پر سکوتِ غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بندگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با اندک وسعتش، پذیرای همه فرشتگان آسمانی بود و نور محمد صلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشنی بخشید. زمزمه های آن مرد آسمانی سکوت غار را می شکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهای پیامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیامبر که غافل گیر شده بود، فرمود: من خواندن نمی دانم. جبرئیل او رادر آغوش گرفت و فشرد و بار دیگر

گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ را شنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه از دید پیامبر پنهان شد. رسول خدا که با دریافت نخستین آیه های وحی در وجود خود احساس سنگینی می کرد، از کوه به زیر آمد و بی درنگ به سراغ همسرش خدیجه رفت و فرمود: مرا بپوشانید و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این ماجرا، پیامبر آن چه را در خلوتگاه غار حرا شنیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو. باز هم بشارت بر تو. من گواهی می دهم تو همان هستی که «عیسی بن مریم» بشارت داده است و تو شریعتی هم چون موسی داری. تو پیامبر مرسلی و به زودی مأمور به جهاد می شوی و اگر من در آن روز زنده باشم، در کنار تو جهاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «اُمّی» و درس نخوانده بود و جهل و نادانی در حجاز بیداد می کرد، در نخستین آیه های وحی، بر مسئله علم و قلم تکیه شده بود. در حقیقت، این آیه ها از تکامل جسم انسان از یک موجود بی ارزش مانند «علقه» خبر می دهد و از سوی دیگر، از تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سخن می گوید. می دانیم که امروزه تمام تمدن ها و علوم و دانش ها و پیشرفت هایی که بشر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زند و اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های

مسموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید « انسان را از علق آفرید « بخوان پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. « همان کس که به وسیله قلم آموخت. « آن چه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

جایگاه قلم

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سالیان پیش از بعثت، خلوتگاه کوچک، تاریک و پر سکوتِ غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بندگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با اندک وسعتش، پذیرای همه فرشتگان آسمانی بود و نور محمد صلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشنی بخشید. زمزمه های آن مرد آسمانی سکوت غار را می شکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهای پیامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیامبر که غافل گیر شده بود، فرمود: من خواندن نمی دانم. جبرئیل او رادر آغوش گرفت و فشرد و بار دیگر گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ

را شنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه از دیـد پیامبر پنهان شد. رسول خدا که با دریافت نخستین آیه هـای وحی در وجود خود احسـاس سـنگینی می کرد، از کوه به زیر آمـد و بی درنگ به سـراغ همسـرش خـدیجه رفت و فرمود: مرا بپوشانیـد و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این ماجرا، پیامبر آن چه را در خلوتگاه غار حرا شنیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو. باز هم بشارت بر تو. من گواهی می دهم تو همان هستی که «عیسی بن مریم» بشارت داده است و تو شـریعتی هم چون موسی داری. تو پیامبر مرسلی و به زودی مأمور به جهاد می شوی و اگر من در آن روز زنـده بـاشم، در کنـار تو جهـاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «اُمّی» و درس نخوانـده بود و جهل و نادانی در حجاز بیـداد می کرد، در نخستین آیه های وحی، بر مسـئله علم و قلم تکیه شـده بود. در حقیقت، این آیه ها از تکامل جسم انسان از یـک موجـود بی ارزشماننـد «علقه» خـبر می دهـد و از سـوی دیگر، از تکامـل روح به وسـیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سخن می گویـد. می دانیم که امروزه تمـام تمـدن هـا و علوم و دانش ها و پیشـرفت هایی که بشـر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زنـد و اصـلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های مسموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را

بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید «» انسان را از علق آفرید «» بخوان پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. «» همان کس که به وسیله قلم آموخت. «» آن چه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

جایگاه قلم

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سالیان پیش از بعثت، خلوتگاه کوچک، تاریک و پر سکوتِ غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بندگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با اندک وسعتش، پذیرای همه فرشتگان آسمانی بود و نور محمد صلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشنی بخشید. زمزمه های آن مرد آسمانی سکوت غار را می شکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهای پیامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیامبر که غافل گیر شده بود، فرمود: من خواندن نمی دانم. جبرئیل او رادر آغوش گرفت و فشرد و بار دیگر گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ را شنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه

از دیـد پیامبر پنهان شـد. رسول خـدا که با دریافت نخستین آیه های وحی در وجود خود احساس سـنگینی می کرد، از کوه به زیر آمد و بی درنگ به سـراغ همسـرش خدیجه رفت و فرمود: مرا بپوشانید و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این مـاجرا، پیـامبر آن چه را در خلوتگـاه غار حرا شـنیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو. باز هم بشارت بر تو. من گواهی می دهم تو همـان هستی که «عیسـی بن مریم» بشارت داده است و تو شـریعتی هم چون موسـی داری. تو پیامبر مرسـلی و به زودی مـأمور به جهـاد می شوی و اگر من در آن روز زنـده باشم، در کنار تو جهاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «اُمّی» و درس نخوانـده بود و جهل و نادانی در حجاز بیداد می کرد، در نخستین آیه های وحی، بر مسـئله علم و قلم تکیه شده بـود. در حقیقت، این آیه هـا از تکامـل جسم انسـان از یـک موجود بی ارزش ماننـد «علقه» خـبر می دهـد و از سوی دیگر، از تکامل روح به وسـیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سـخن می گوید. می دانیم که امروزه تمام تمدن ها و علوم و دانش ها و پیشرفت هایی که بشر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زند و اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهـد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های مسـموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید «» انسان را از علق آفرید «» بخوان پروردگار

تـو کریم ترین [کریمـان] است. «» همـان کس که به وسـیله قلم آموخت. «» آن چه را که انسـان نمی دانست [به تدریـج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

جایگاه قلم

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله از سالیـان پیش از بعثت، خلوتگـاه کوچک، تاریک و پر سـکوتِ غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بنـدگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سـکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با انـدک وسـعتش، پـذیرای همه فرشـتگان آسـمانی بود و نور محمد صـلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشـنی بخشـید. زمزمه های آن مرد آسـمانی سـکوت غار را می شـکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گـذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سـر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهـای پیـامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشـته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیـامبر که غافـل گیر شـده بود، فرمود: من خوانـدن نمی دانم. جبرئیل او رادر آغوش گرفت و فشـرد و بار دیگر گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسـخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ را شـنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه از دید پیامبر پنهان شد. رسول خدا که با دریافت نخستین آیه های وحی در وجود خود

احساس سنگینی می کرد، از کوه به زیر آمد و بی درنگ به سراغ همسرش خدیجه رفت و فرمود: مرا بپوشانید و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این ماجرا، پیامبر آن چه را در خلوتگاه غار حرا شنیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: بشارت بر تو. باز هم بشارت بر تو. من گواهی می دهم تو همان هستی که «عیسی بن مریم» بشارت داده است و تو شریعتی هم چون موسی داری. تو پیامبر مرسلی و به زودی مأمور به جهاد می شوی و اگر من در آن روز زنده باشم، در کنار تو جهاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «اُمّی» و درس نخوانده بود و جهل و نادانی در حجاز بیداد می کرد، در نخستین آیه های وحی، بر مسئله علم و قلم تکیه شده بود. در حقیقت، این آیه ها از تکامل جسم انسان از یک موجود بی ارزش مانند «علقه» خبر می دهد و از سوی دیگر، از تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سخن می گوید. می دانیم که امروزه تمام تمدن ها و علوم و دانش ها و پیشرفت هایی که بشر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زند و اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های مسموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید «» انسان را از علق آفرید «» بخوان پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. «» همان کس که به وسیله قلم آموخت. «» آن چه را

که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

جایگاه قلم

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره علق

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سالیان پیش از بعثت، خلوتگاه کوچک، تاریک و پر سکوتِ غاری را در نزدیکی مکه، برای ابراز بندگی و راز و نیاز برگزید و آن را برای خود سکوی پرواز از خاک به افلاک قرار داده بود. از آن زمان، غار حرا با اندک وسعتش، پذیرای همه فرشتگان آسمانی بود و نور محمد صلی الله علیه و آله به آن غار تاریک، روشنی بخشید. زمزمه های آن مرد آسمانی سکوت غار را می شکست و محمد صلی الله علیه و آله هم آوای فرشتگان، فریاد بندگی سر می داد. هر چه می گذشت و بعثت نزدیک می شد، پیامبر بیش تر در غار می ماند و کم تر به خانه سر می زد. خدیجه که به این حقیقت بزرگ پی برده بود، نیازهای پیامبر را در همان جا تأمین می کرد. حالا که پیامبر چهل سال از عمرش گذشته و برای رسالتی سنگین آماده شده بود، فرشته وحی نازل شد و به او که خواندن و نوشتن نمی دانست، گفت: بخوان! ای محمد بخوان! پیامبر که غافل گیر شده بود، فرمود: من خواندن نمی دانم. جبرئیل او رادر آغوش گرفت و فشرد و بار دیگر گفت: بخوان! پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار کرد. باز جبرئیل تکرار کرد و همان پاسخ را شنید و در سومین بار آیه های ۱ تا ۵ سوره «علق» را تلاوت کرد. آن گاه از دید پیامبر پنهان شد. رسول خدا که با دریافت نخستین آیه های وحی در وجود خود احساس سنگینی می کرد، از کوه به زیر آمد و بی درنگ به سراغ همسرش خدیجه رفت و

فرمود: مرا بپوشانیـد و جامه ای بر من بیافکنید تا استراحت کنم. پس از این ماجرا، پیامبر آن چه را در خلوتگاه غار حرا شـنیده بود، برای ورقه نقـل کرد. ورقه گفت: بشـارت بر تو. بـاز هم بشـارت بر تو. من گواهی می دهم تو همان هستی که «عیسـی بن مریم» بشارت داده است و تو شـریعتی هم چون موسی داری. تو پیامبر مرسلی و به زودی مأمور به جهاد می شوی و اگر من در آن روز زنـده باشم، در کنار تو جهاد خواهم کرد. با این که پیامبر، «اُمّی» و درس نخوانـده بود و جهل و نادانی در حجاز بیداد می کرد، در نخستین آیه هـای وحی، بر مسـئله علم و قلم تکیه شـده بود. در حقیقت، این آیه هـا از تکامل جسم انسان از یک موجود بی ارزش مانند «علقه» خبر می دهد و از سوی دیگر، از تکامل روح به وسـیله تعلیم و تعلم، به ویژه از راه قلم سخن می گویـد. می دانیم که امروزه تمـام تمـدن هـا و علوم و دانش هـا و پیشـرفت هایی که بشـر در هر زمینه به دست آورده است، بر محور قلم دور می زنـد و اصـلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن و متعهد آغاز می شود. باید گفت فساد و تباهی جامعه ها نیز از قلم های مسموم و فاسد، مایه می گیرد. آیه های ۱ تا ۵ سوره علق، اهمیت قلم و دانش را بیان می کند:

بخوان به نام پروردگارت که آفریـد «» انسان را از علق آفریـد «» بخوان پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. «» همان کس که به وسیله قلم آموخت. «» آن چه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۳.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{اقْرَأْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بِاسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّکَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الَّذِی} نعت تابع {خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْإِنْسانَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {عَلَقٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{اقْرَأْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَرَبُّکَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَکْرَمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{الَّذِی} نعت تابع {عَلَّمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِالْقَلَمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{عَلَّمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْإِنْسانَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ما} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {لَمْ} حرف جزم {یَعْلَمْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{کَلَّا} حرف ردع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْإِنْسانَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لَیَطْغی} (ل)

حرف مزحلقه / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف

{أَنْ} حرف مصدری {رَآهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {اسْتَغْنی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {إِلی} حرف جر {رَبِّكَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر إنَّ محذوف {الرُّجْعی} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب

{أَرَأَيْتَ} همزه (أ) حرف استفهام / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {الَّذِی} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يَنْهی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{عَبْداً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {صَلَّی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{أَرَأَيْتَ} همزه (أ) حرف استفهام / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {إِنْ} حرف شرط غیر جازم {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَی} حرف جر {الْهُدی} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{أَوْ} حرف عطف {أَمَرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{بِالتَّقْوى} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{أَرَأَيْتَ} همزه (أ) حرف استفهام / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {إِنْ} حرف شرط جازم {كَذَّبَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَتَوَلَّى} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {يَعْلَمْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِأَنَّ} (ب) حرف جر / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {يَرى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر أنَّ محذوف

{كَلاَّ} حرف ردع {لَئِنْ} (ل) موطئه / حرف شرط جازم {لَمْ} حرف جزم {يَنْتَهِ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَنَسْفَعاً} (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مبنی بر فتحه / حرف توکید / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {بِالنَّاصِيَةِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{ناصِيَةٍ} بدل تابع {كاذِبَةٍ} نعت تابع {خاطِئَةٍ} نعت تابع

{فَلْيَدْعُ} (ف) رابط جواب برای شرط / (ل) امر / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {نادِيَهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{سَنَدْعُ} (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {الزَّبانِيَةَ} مفعولٌ

به، منصوب یا در محل نصب

{كَلاَّ} حرف ردع {لا} حرف جزم {تُطِعْهُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَاسْجُدْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَاقْتَرِبْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Iqra/ bi-ismi rabbika allathee khalaqa.۱

Khalaqa al-insana min AAalaqin.۲

Iqra/ warabbuka al-akramu.۳

Allathee AAallama bialqalami.۴

AAallama al-insana ma lam yaAAlam.۵

Kalla inna al-insana layatgha.۶

An raahu istaghna.۷

Inna ila rabbika alrrujAAa.۸

Araayta allathee yanha.۹

AAabdan itha salla.۱۰

Araayta in kana AAala alhuda.۱۱

Aw amara bialttaqwa.۱۲

Araayta in kaththaba watawalla.۱۳

Alam yaAAlam bi-anna Allaha yara.۱۴

Kalla la-in lam yantahi lanasfaAAan bialnnasiyati.۱۵

Nasiyatin kathibatin khati-atin.۱۶

FalyadAAu nadiyahu.۱۷

SanadAAu alzzabaniyata.۱۸

Kalla la tutiAAhu waosjud waiqtarib.۱۹

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بخوان به نام پروردگارت که آفرید. (۱)

انسان را از عَلَق آفرید. (۲)

بخوان، و پروردگار تو کریمترین [کریمان است. (۳)

همان کس که به وسیله قلم آموخت. (۴)

آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او] آموخت. (۵)

حقاً که انسان سرکشی می کند، (۶)

همین که خود را بی نیاز پندارد. (۷)

در حقیقت، بازگشت به سوی پروردگار توست. (۸)

آیا دیدی آن کس را که باز می داشت، (۹)

بنده ای را آنگاه که نماز می گزارد؟ (۱۰)

چه پنداری اگر او بر هدایت باشد، (۱۱)

یا به پرهیزگاری وادارد [برای او بهتر نیست ؟ (۱۲)

[و باز] آیا چه پنداری [که اگر او به تکذیب پردازد و روی برگرداند [چه کیفری در پیش دارد]؟ (۱۳)

مگر ندانسته که خدا می بیند؟ (۱۴)

زنهار، اگر باز نایستد، موی پیشانی [او] را سخت بگیریم؛ (۱۵)

[همان موی پیشانی دروغزن گناه پیشه را. (۱۶)

[بگو] تا گروه خود را بخواند. (۱۷)

بزودی آتشبانان را فرا خوانیم. (۱۸)

زنهار! فرمانش مَبَر، و سجده کن، و خود را [به خدا] نزدیک گردان. (۱۹)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» بخوان به نام پروردگارت که [جهان را] آفرید،

«۲» همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد!

«۳» بخوان که پروردگارت [از همه] بزرگوارتر است،

«۴» همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود،

«۵» و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد!

«۶» چنین نیست [که شما می پندارید] به یقین انسان طغیان می کند،

«۷» از اینکه خود را بی نیاز ببیند!

«۸» و به یقین بازگشت [همه] به سوی پروردگار تو است!

«۹» به من

خبر ده آیا کسی که نهی می کند،

«۱۰» بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند [آیا مستحق عذاب الهی نیست]؟!

«۱۱» به من خبر ده اگر این بنده به راه هدایت باشد،

«۱۲» یا مردم را به تقوا فرمان دهد [آیا نهی کردن او سزاوار است]؟!

«۱۳» به من خبر ده اگر [این طغیانگر] حق را انکار کند و به آن پشت نماید [آیا مستحق مجازات الهی نیست]؟!

«۱۴» آیا او ندانست که خداوند [همه اعمالش را] می بیند؟!

«۱۵» چنان نیست که او خیال می کند، اگر دست از کار خود برندارد، ناصیه اش [= موی پیش سرش] را گرفته [و به سوی عذاب می کشانیم]،

«۱۶» همان ناصیه دروغگوی خطاکار را!

«۱۷» سپس هر که را می خواهد صدا بزند [تا یاریش کند]!

«۱۸» ما هم بزودی مأموران دوزخ را صدا می زنیم [تا او را به دوزخ افکنند]!

«۱۹» چنان نیست [که آن طغیانگر می پندارد]؛ هرگز او را اطاعت مکن، و سجده نما و [به خدا] تقرّب جوی!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

بخوان به نام پروردگارت که [همه آفریده ها را] آفریده؛ (۱)

[همان که] انسان را از علق به وجود آورد. (۲)

بخوان در حالی که پروردگارت کریم ترین [کریمان] است. (۳)

همان که به وسیله قلم آموخت، (۴)

[و] به انسان آنچه را نمی دانست تعلیم داد. (۵)

این چنین نیست [که انسان سپاس گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می کند. (۶)

برای اینکه خود را بی نیاز می پندارد. (۷)

بی تردید بازگشت به سوی پروردگار توست. (۸)

مرا خبر ده، آیا آن کسی که بازمی دارد، (۹)

بنده ای را هنگامی که نماز می خواند؟ (۱۰)

مرا

خبر ده، اگر این بنده نمازگزار بر راه راست باشد (۱۱)

یا [دیگران را] به پرهیزکاری وادارد؟ [آیا آن بازدارنده سزاوار کیفر سخت نیست؟] (۱۲)

مرا خبر ده، اگر این بازدارنده [دین را] تکذیب کند و [از فرمان حق] روی برگرداند [مستحق مجازات سخت نیست؟!] (۱۳)

مگر ندانسته که قطعاً خدا [همه کارهایش را] می بیند؟ (۱۴)

این چنین نیست که می پندارد [که ما کارهایش را زیرنظر نداریم،] اگر [از کارهایش] باز نایستد، به شدت موی جلوی سرش را می گیریم [و به سوی دوزخ می کشانیم.] (۱۵)

[آری] موی جلوی سر دروغگوی خطاپیشه را (۱۶)

پس [اگر بخواهد] اهل مجلس و انجمنش را [برای یاری دادنش] فرا خواند، (۱۷)

ما هم به زودی مأموران آتش دوزخ را فرامی خوانیم. (۱۸)

این چنین نیست [که بتواند برای نجات خود کاری کند]، هرگز از او اطاعت مکن، و سجده کن و به خدا تقرب جوی. (۱۹)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای رسول گرامی برخیز و قرآن را به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم استبر خلق قرائت کن نزد اکثر این اول سوره ایست که بر رسول (ص) نازل شده است (۱)

آن خدائی که آدمی را از خون بسته که تحول نطفه است بیافرید (۲)

بخوان قرآن را و بدان که پروردگار تو کریمترین کریمان عالمست (۳)

آن خدائی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت که به این نوشتن برای انسان افکار و علوم گذشتگان را محفوظ داشت و نظم معاش و معاد و هر فضل و علم و کمال رامنظم و برقرار ساخت (۴)

و به آدم آنچه را که نمی دانست به الهام خود تعلیم

داد (۵)

باز چرا انسان از کفر و طغیان بازنمیایستد و سرکش و مغرور میشود (۶)

چون که به غنا و دارائی ناچیز دنیا میرسد (۷)

از روز جزا بترسد که محققا به سوی پروردگار پس از مرگ باز خواهد گشت (۸)

ای رسول ما، دیدی آن کس را که منع و تمسخر میکرد؟ (۹)

آن بنده خدای را که به نماز مشغول شد؟ مراد ابوجهل است که بر نماز پیغمبر و اصحابش را به مسخرگی می آزرد (۱۰)

آیا چه می بینی اگر آن رسول به راه راست باشد (۱۱)

و خلق را به تقوی و پرهیزکاری امر کند (۱۲)

آیا شما مردم بر این کس که حق را تکذیب می کند و از رسول او رو می گرداند چه رصی می دهید؟ و مستحق چه عذابش می دانید؟ (۱۳)

آیا او ندانست که خدا اعمال زشتش را می بیند؟ و از او روزی انتقام می کشد؟ (۱۴)

اگر او از کفر و ظلم و تکذیبش دست نکشد البته خدا موی پیشانیش به قهر و انتقام بگیرد (۱۵)

آن پیشانی دروغ زن خطاپیشه را به خاک هلاک کشد (۱۶)

آنگاه او هر که از قبیله و عشیره خود را خواهد بخواند که از هلاکش برهانند و هیچکس نتواند (۱۷)

و ما هم فرشتگان قهر و عذاب که زبانیه دوزخ و ماموران آتش جهنم اند بر گرفتن او میخوانیم (۱۸)

ای رسول گرامی چنین نیست که ابوجهل پنداشته که تو را به آجر و ظلم مطیع خود تواند کرد تو هیچ از او اطاعت مکن و بیم مدار و به نماز و سجده خدا پرداز

و بحق نزدیک شو که سجده و نماز موجب قرب حضرت بی نیاز است (۱۹)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید. (۱)

(او که) انسان را از خون بسته آفرید. (۲)

بخوان که پروردگار تو از همه گرامی تر است. (۳)

او که با قلم آموخت. (۴)

آنچه را انسان نمی دانست به او آموخت. (۵)

نه چنین است (که می پندارند). بی گمان آدمی طغیان می کند. (۶)

چون خود را بی نیاز می بیند. (۷)

همانا بازگشت همه به سوی پروردگار توست. (۸)

آیا دیدی آن که منع می کند. (۹)

بنده ای را که نماز می خواند. (۱۰)

آیا اندیشیده ای که اگر (آن بنده) بر طریق هدایت باشد؟ (۱۱)

یا به تقوی سفارش کند. (سزای نهی کننده او جز آتش نیست) (۱۲)

آیا اندیشیده ای که اگر تکذیب کند و روی برتابد (فقط خود را هلاک ساخته است)؟ (۱۳)

آیا او نمی داند که خداوند می بیند؟ (۱۴)

چنین نیست (که او می پندارد.) اگر از کار خلافش دست باز ندارد موی پیشانی او را سخت بگیریم. (۱۵)

موی پیشانی دورغگوی خطاکار را. (۱۶)

پس او اهل محفلش را (به یاری) بخواند. (۱۷)

ما هم بزودی مأمورن دوزخ را فرامی خوانیم. (١٨)

حاشا از او پیروی مکن و سجده کن و (به خدا) تقرّب جوی. (١٩)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بخوان به نام پروردگارت که بیافرید - همه آفریدگان را -. (١)

آدمی را از خونی بسته آفرید. (٢)

بخوان، و پروردگار تو بزرگوارترین [بخشندگان] است، (٣)

آن که [نوشتن] با قلم بیاموخت. (۴)

آدمی را آنچه نمی دانست بیاموخت. (۵)

آری، هرآینه آدمی سرکشی می کند و از حد می گذرد، (۶)

از آن رو که خود را بی نیاز و توانگر بیند. (٧)

همانا بازگشت [همه] به

سوی پروردگار توست. (۸)

مرا بگو که آیا آن [کافر سرکش] که باز می دارد، (۹)

بنده ای [گزین و بهین] را آنگاه که نماز گزارد [آیا نمی داند که خدا او را می بیند]؟ (۱۰)

مرا بگو که اگر [آن بنده] بر راه راست باشد، (۱۱)

یا به پرهیزگاری فرمان دهد [حال آن کافر چه خواهد بود]؟ (۱۲)

مرا بگو [از حال آن کافر] اگر [حق را] تکذیب کند و [از ایمان و کار نیک] روی گرداند [سزاوار چه کیفری است؟] (۱۳)

آیا ندانسته است که خدا می بیند [و او را کیفر می دهد]؟ (۱۴)

نه، اگر بازنایستد هرآینه موی پیشانی او را بگیریم و بکشیمش [به دوزخ]. (۱۵)

موی پیشانی دروغ زنی بزه کار را. (۱۶)

پس او انجمنش را بخواند. (۱۷)

ما نیز آن دوزخبانان را خواهیم خواند. (۱۸)

نه، او را فرمان مبر، و سجده کن و [به پروردگار خویش] نزدیکی جوی. (۱۹)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بخوان به نام پروردگارت که بیافرید. (۱)

آدمی را از لخته خونی بیافرید. (۲)

بخوان، و پروردگار تو ارجمندترین است. (۳)

خدایی که به وسیله قلم آموزش داد، (۴)

به آدمی آنچه را که نمی دانست بیاموخت. (۵)

حقا که آدمی نافرمانی می کند، (۶)

هرگاه که خویشتن را بی نیاز بیند. (۷)

هر آینه بازگشت به سوی پروردگار توست. (۸)

آیا دیدی آن کس را که منع می کند (۹)

بنده ای را که نماز می خواند؟ (۱۰)

چه می بینی اگر آن مرد بر طریق هدایت باشد؟ (۱۱)

یا به پرهیزگاری فرمان دهد؟ (۱۲)

چه می بینی اگر تکذیب کند و رویگردان شود؟ (۱۳)

آیا ندانسته است که

خدا می بیند؟ (۱۴)

حقا، که اگر باز نایستد موی پیش سرش را می گیریم و می کشیم، (۱۵)

موی پیش سر دروغگوی خطا کار را. (۱۶)

پس همدمان خود را بخواند. (۱۷)

ما نیز کارگزاران دوزخ را فرا می خوانیم. (۱۸)

نه ، هرگز، از او پیروی مکن و سجده کن و به خدا نزدیک شو. (۱۹)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

بخوان به نام پروردگارت که آفریده است (۱)

که انسان را از [نطفه و سپس] خون بسته آفریده است (۲)

بخوان و پروردگار تو بس گرامی است (۳)

همان که با قلم [و کتابت انسان را] آموزش داد (۴)

به انسان چیزی را که نمی دانست، آموخت (۵)

چنین نیست، بی گمان انسان سر به طغیان برآورد (۶)

از این که خود را بی نیاز [و توانگر] بیند (۷)

همانا بازگشت به سوی پروردگار توست (۸)

آیا نگریسته ای کسی را که باز می دارد (۹)

بنده ای را که به نماز برخیزد (۱۰)

آیا اندیشیده ای که اگر [پیامبر و پیرو او] بر طریق هدایت باشد (۱۱)

یا امر به پرهیزگاری کند [بر حق است] (۱۲)

آیا اندیشیده ای که اگر انکار پیشه کند و روی برتابد [فقط خود را نابود سازد] (۱۳)

آیا نمی داند که همانا خداوند [همه چیز را] می بیند؟ (۱۴)

حاشا، اگر از آن کار دست بر ندارد، موی پیشانی او را به سختی بگیریم (۱۵)

موی پیشانی دروغزن خطاپیشه را (۱۶)

پس [مذبوحانه] هممجلسانش را [به کمک] بخواند (۱۷)

ما نیز آتشبانان دوزخ را فراخوانیم (۱۸)

حاشا، از او پیروی مکن، و سجده بر و تقرب بجوی (۱۹)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بخوان به نام پروردگار خویش که آفرید (۱)

آفرید انسان را از خون بسته (۲)

بخوان و پروردگار تو است مهتر (۳)

آنکه بیاموخت قلم را (۴)

آموخت به انسان آنچه را ندانست (۵)

نه چنین است همانا انسان سرکشی کند (۶)

که بیندش بی نیاز شود (۷)

همانا بسوی پروردگار تو است بازگشت (۸)

آیا دیدی آن را که بازدارد (۹)

بنده ای را گاهی که نماز گزارد (۱۰)

آیا دیدی اگر بود بر هدایت (۱۱)

یا فرمود به پرهیزکاری (۱۲)

آیا دیدی اگر تکذیب کرد و پشت کرد (۱۳)

آیا ندانست که خدا می بیند (۱۴)

نه چنین است همانا اگر دست برنداشت کشانیمش به پیشانی (۱۵)

پیشانی دروغگوی لغزشکار (۱۶)

پس بخواند انجمنش را (۱۷)

زود است بخوانی (نگهبانان) دوزخ را (۱۸)

نه چنین است فرمانبرداریش نکن و سجده کن و نزدیک شو (چشم به راه باش) (۱۹)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

;Read in the Name of your Lord who created ۱

.created man from a clinging mass ۲

,Read, and your Lord is the most generous ۳

,who taught by the pen ۴

.taught man what he did not know ۵

Indeed man becomes rebellious ۶

.when he considers himself without need ۷

.Indeed to your Lord is the return ۸

Tell me, he who forbids ۹

,a servant when he prays ۱۰

,tell me, should he be on [true] guidance ۱۱

,or bid [others] to Godwariness ۱۲

tell me, should he call him a liar and turn away ۱۳

?does he not know that Allah sees— ۱۴

,No indeed! If he does not stop, We shall seize him by the forelock ۱۵

!a lying, sinful forelock ۱۶

!Then let him call out his gang ۱۷

.We [too] shall call the keepers of hell ۱۸

![No indeed! Do not obey him, but prostrate and draw near [to Allah ۱۹

ترجمه انگلیسی شاکر

(Read in the name of your Lord Who created. (۱

(He created man from a clot. (۲

(Read and your Lord is Most Honorable, (۳

(Who taught (to write) with the pen (۴

(Taught man what he knew not. (۵

(Nay! man is most surely inordinate, (۶

(Because he sees himself free from want. (۷

(Surely to your Lord is the return. (۸

(Have you seen him who forbids (٩

(A servant when he prays? (١٠

(Have you considered if he were on the right way, (١١

Or

(enjoined guarding (against evil)? (۱۲

(Have you considered if he gives the lie to the truth and turns (his) back? (۱۳

(Does he not know that Allah does see? (۱۴

(Nay! if he desist not, We would certainly smite his forehead, (۱۵

(A lying, sinful forehead. (۱۶

(Then let him summon his council, (۱۷

(We too would summon the braves of the army. (۱۸

(Nay! obey him not, and make obeisance and draw nigh (to Allah). (۱۹

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

,Read in the name of your Lord Who creates (۱)

! creates man from a clot (۲)

;Read , for your Lord is most Generous (۳)

,it is He] Who teaches by means of the pen] (۴)

.teaches man what he does not know (۵)

,However man acts so arrogant (۶)

.for he considers he is self-sufficient (۷)

!Yet to your Lord will be the Return (۸)

Have you seen someone who stops (۹)

?a worshipper as he prays (۱۰)

Have you considered whether he is [looking] for guidance (۱۱)

?or ordering heedfulness (۱۲)

?Have you seen whether he has rejected [the message] and turned away (۱۳)

?[Does he not know that God sees [everything (۱۴)

!Of course not! Yet if he does not stop, We shall catch him by his forelock (۱۵)

!Such a lying, sinful forelock (۱۶)

:Let him appeal to his henchmen (۱۷)

.[We shall appeal to the avenging [angels (۱۸)

!Of course, do not obey him; bow down on your knees, and come closer (۱۹)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Recite: In the Name of thy lord who created, (۱

(created Man of a blood-clot. (۲

(Recite:And thy Lord is the Most Generous, (۳

(who taught by the Pen, (۴

(taught Man that he knew not. (۵

(No indeed; surely Man waxes insolent, (۶

(for he thinks himself self-sufficient. (۷

(Surely unto thy Lord is the Returning. (۸

(What thinkest thou? He who forbids (۹

a servant when

۱۰) he prays--(

۱۱) What thinkest thou? If he were upon guidance(

۱۲) or bade to godfearing--(

۱۳) What thinkest thou? If he cries lies, and turns away--(

۱۴) Did he not know that God sees?(

۱۵) No indeed; surely,if he gives not over, we shall seize him by theforelock,(

۱۶) a lying, sinful forelock.(

۱۷) So let him call on his concourse!(

۱۸) We shall call on the guards of Hell.(

(۱۹) No indeed; do thou not obey him, and bow thyself, anddraw nigh.@ (SUJDAH AYA)

ترجمه انگلیسی پیکتال

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful.

۱) Read: In the name of thy Lord who createth,(

۲) Createth man from a clot.(

۳) Read: And thy Lord is the Most Bounteous,(

۴) Who teacheth by the pen,(

۵) Teacheth man that which be knew not.(

۶) Nay, but verily man is rebellious(

۷) That he thinketh himself independent!(

۸) Lo! unto thy Lord is the return.(

(Hast thou seen him who dissuadeth (۹

(A slave when he prayeth? (۱۰

(Hast thou seen if he (relieth) on the guidance (of Allah) (۱۱

(Or enjoineth piety? (۱۲

(Hast thou seen if he denieth (Allah's guidance) and is froward? (۱۳

(Is he then unaware that Allah seeth? (۱۴

(Nay, but if he cease not. We will seize him by the forelock (۱۵

(The lying, sinful forelock (۱۶

(Then let him call upon his henchmen! (۱۷

(We will call the guards of hell. (۱۸

(Nay! Obey not thou him. But prostrate thyself, and draw near (unto Allah). (۱۹

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Proclaim! (or Read!) in the name of thy Lord and Cherisher Who created. (۱

(Created man out of a (mere) clot of congealed blood: (۲

(Proclaim! And thy Lord is Most Bountiful (۳

(He Who taught (the use of) the Pen (۴

(Taught man that which he knew not. (۵

(Nay but man doth transgress all bounds (۶

(In that he looketh upon himself as self-sufficient. (۷

(Verily to thy Lord is the return (of all). (٨

Seest

(thou one who forbids. (۹

(A votary when he (turns) to pray? (۱۰

(Seest thou if He is on (the road of) Guidance? (۱۱

(Or enjoins Righteousness? (۱۲

(Seest thou if he denies (Truth) and turns away? (۱۳

(Knoweth he not that Allah doth see? (۱۴

(Let him beware! If he desist not We will drag him by the forelock (۱۵

(A lying sinful forelock! (۱۶

(Then let him call (for help) to his council (of comrades): (۱۷

(We will call on the angels of punishment (to deal with him)! (۱۸

Nay heed him not: but bow down in adoration and bring thyself the closer (to Allah)! ((۱۹

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

,Lis, au nom de ton Seigneur qui a créé .۱

.qui a créé l'homme d'une adhérence .۲

,Lis! Ton Seigneur est le Très Noble .۳

,[qui a enseigné par la plume [le calame .۴

.a enseigné à l'homme ce qu'il ne savait pas .۵

,Prenez-garde! Vraiment l'homme devient rebelle .۶

٧. dès qu'il estime qu'il peut se suffire à lui-même (à cause de sa richesse).

٨. Mais, c'est vers ton Seigneur qu'est le retour.

٩. As-tu vu celui qui interdit

١٠. à un serviteur d'Allah (Muhammad) de célébrer la Salat?

١١. Vois-tu s'il est sur la bonne voie,

١٢. ou s'il ordonne la piété?

١٣. Vois-tu s'il dément et tourne le dos?

١٤. Ne sait-il pas que vraiment Allah voit?

١٥. Mais non! S'il ne cesse pas, Nous le saisirons certes, par le toupet,

١٦. le toupet d'un

menteur, d'un pécheur.

۱۷. Qu'il appelle donc son assemblée.

۱۸. Nous appellerons les gardiens (de l'Enfer).

۱۹. Non! Ne lui obéis pas; mais prosterne-toi et rapproche-toi

ترجمه اسپانیایی

۱. ¡Recita en el nombre de tu Señor, Que ha creado,

۲. ha creado al hombre de sangre coagulada!

۳. ¡Recita! Tu Señor es el Munífico,

۴. que ha enseñado el uso del cálamo,

۵. ha enseñado al hombre lo que no sabía.

۶. ¡No! El hombre, en verdad, se rebela,

۷. ya que cree bastarse a sí mismo.

۸. Pero todo vuelve a tu Señor.

۹. ¿Has visto a quien prohíbe

۱۰. A un siervo orar?

۱۱. ¿Te parece que sigue la Dirección

۱۲. O que ordena el temor de Dios?

۱۳. ¿No te parece que desmiente y se desvía?

۱۴. ¿No sabe que Dios ve?

۱۵. ¡No! Si no cesa, hemos de arrastrarle por el copete,

۱۶. copete que miente, que peca.

۱۷. Y ¡que llame a sus secuaces,

۱۸. que Nosotros llamaremos a los que precipitan!

۱۹. ¡No! ¡No le obedezcas, sino prostérnate y acércate¡!

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnنdigen, des Barmherzigen.

۱. Lies im Namen deines Herrn, Der erschuf,

۲. Erschuf den Menschen aus einem Klumpen Blut.

۳. Lies! denn dein Herr ist der Allgütige,

۴. Der (den Menschen) lehrte durch die Feder,

۵. Den Menschen lehrte, was er nicht wuكte.

۶. Keineswegs! wahrlich, der Mensch ist widerspenstig,.

۷. Weil er sich unabhنngig wنhnt.

۸. Wahrlich, zu deinem Herrn ist die Rückkehr.

۹. Hast du nicht den gesehen, der da wehrt

۱۰. (Unserem) Diener, wenn er betet?

۱۱. Wohlan, wenn er (der Diener) auf dem rechten Weg ist,

۱۲. Oder zur Gerechtigkeit auffordert!

۱۳. Wohlan, wenn er unglنubig ist und den

Rücken kehrt,

۱۴. Weiك er nicht, daك Allah (ihn) sieht?

۱۵. Nein, wenn er nicht ablكنt, so werden Wir ihn gewiكlich bei der Stirnlocke ergreifen,

۱۶. Der lügenden, sündigen Stirnlocke.

۱۷. Mag er dann seine Mitverschworenen rufen,

۱۸. Wir werden (Unsere) Wache auch herbeirufen.

۱۹. Nein, gehorche ihm nicht, sondern wirf dich nieder und nahe dich (Gott).

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Leggi! In nome del tuo Signore che ha creato,

۲. ha creato l'uomo da un'aderenza.

۳. Leggi, ché il tuo Signore è il Generosissimo,

۴. Colui che ha insegnato mediante il càlamo,

۵. che ha insegnato all'uomo quello che non sapeva.

۶. Invece no! Invero l'uomo si ribella,

۷. appena ritiene di bastare a se stesso.

۸. In verità il ritorno è verso il tuo Signore.

۹. Hai visto colui che proibisce

۱۰. al servo di eseguire l'orazione?

۱۱. Pensi che segua la guida,

۱۲. di Allah] che comandi il timore [?

۱۳. Non pensi piuttosto che rinneghi e volga le spalle ?

۱۴. Non sa che, invero, Allah vede ?

۱۵. Stia in guardia: se non smette, Noi lo afferreremo per il ciuffo,

۱۶. il ciuffo mendace peccaminoso.

۱۷. Chiami pure il suo clan:

۱۸. Noi chiameremo i guardiani .

۱۹. No, non gli obbedire , ma prosternati e avvicinati .

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Читай! Во имя Господа твоего, который сотворил –

۲. сотворил человека из сгустка.

۳. Читай! И Господь твой Щедрейший,

۴. который научил каламом,

۵. научил человека тому, чего он не знал.

۶. Но нет! Человек восстает

۷. от того, что видит тебя разбогатевшим.

۸. Ведь к Господу твоему – возвращение!

۹. Видал ли ты того, кто препятствует

?рабу, когда он молится .١٠

Видал ли ты, был ли он на правом пути .١١

?или приказывал богобоязненность .١٢

?Видал ли ты, обвинял он во лжи и отвернулся .١٣

Разве не .١۴

?знал он, что Аллах видит

- Так нет! Если он не удержится, Мы схватим его за хохол .۱۵

.хохол лживый, грешный .۱۶

- И пусть он зовет свое сборище .۱۷

!Мы позовем стражей .۱۸

!Так нет! Не подчиняйся ему, и поклонись, и приблизься .۱۹

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Oku Rabbinin adyla ki bütün mahlûkat yaratt -۱

.nsan da bir parça kan phtsndan var ettiف -۲

.Oku ve Rabbin, pek büyük bir kerem sâhibidir -۳

.yle bir Rab ki kâlemleٍretmi tirض -۴

.nsana bilmediĭni belletmi tirف -۵

.yle deĭl, üphe yok ki insan, azar elbetteِ ف -۶

.Kendini ihtiyâc yok grürse -۷

.üphe yok ki dnü Rabbinin tapsnaق -۸

.Grdün mü nehyedeni -۹

.Bir kulu, namaz klarsa -۱۰

.Bir dü ün, ya o doًru yolu bulup giderse -۱۱

.Yahut da çekinmeyi emrederse -۱۲

.Grdün mü sen de, ya bürü yalanlar ve yüz çevirirse -۱۳

.Bilmez mi ki Allah, bilir gerçekten de -۱۴

.yle deíl, vaz geçmezse eér elbette tutarz perçeminden ف -۱۵

.Yalan syleyenin, yanl hareket edenin perçeminden -۱۶

.Derken hemdemlerini, kavmini, kabîlesini çaŕr -۱۷

.Biz de yaknda zebânileri çaŕrz -۱۸

yle deíl, itâat etme ona ve artk secde et de yakla ف -۱۹

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Ya Peyğəmbər! Qur'ani-Kərimi bütün məxluqatı) yoxdan yaradan Rəbbinin adı ilə) .۱ !(bismillah deyərək) oxu

.O, insanı laxtalanmış qandan yaratdı .۲

!Ya Peyğəmbər!) Oxu! Sənin Rəbbin ən böyük kərəm sahibidir) .۳

.O Rəbbin ki, qələmlə (yazmağı) öyrətdi .۴

.O Rəbbin ki) insana bilmədiklərini öyrətdi) .۵

,Xeyr, insan azğınlıq edər .۶

!zünün dövlətli olduğunu gördüyü üçün? .۷

!Axı sənin axır dönüşün Rəbbinədir .۸

Gördünmü o kimsəni (Əbu Cəhli) ki, mane olur .۹

?Bir bəndəyə (sənə) namaz qıldığı vaxt .۱۰

,Bir de görək, əgər o doğru yoldadırsa .١١

Yaxud (xalqa Allahdan) qorxmağı əmr edirsə, (sən belə bir əməl sahibinin namaz .١٢
qılmasına nə

üçün mane olur, ona ibadət etməyi niyə qadağan edirsən? Bundan da rəzil iş olarmı?!)

۱۳. Ya Peyğəmbər!) Bir de görək, (əgər sənin namaz qılmağına mane olan kimsə) Qur'anı) yalan sayır və (imandan) üz döndərirsə,

۱۴. Məgər bilmir ki, Allah (onun bütün əməllərini) görür?!

۱۵. Yox, yox! (Əbu Cəhl bu yaramaz əməllərinə son qoysun). Əgər son qoymasa, and olsun ki, Biz onu kəkilindən yapışıb (Cəhənnəmə) sürükləyəcəyik –

۱۶. zü də yalançı, günahkar kəkilindən?!

۱۷. Qoy o özünün bütün tərəfdarlarını (köməyə) çağırsın!

۱۸. Biz də zəbaniləri (Cəhənnəmdəki əzab mələklərini) çağıracağıq!

۱۹. Yox, yox! Sən (ey Peyğəmbər!) ona uyma! Sən ancaq (Rəbbinə) səcdə et və (Ona) yaxınlaş!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. (اے محمد) اپنے پروردگار کا نام لے کر پڑھو جس نے (عالم کو) پیدا کیا

۲. جس نے انسان کو خون کی پھٹکی سے بنایا

۳. پڑھو اور تمہارا پروردگار بڑا کریم ہے

۴. جس نے قلم کے ذریعے سے علم سکھایا

۵. اور انسان کو وہ باتیں سکھائیں جس کا اس کو علم نہ تھا

۶. مگر انسان سرکش ہو جاتا ہے

۷. جب کہ اپنے تیئں غنی دیکھتا ہے

۸. کچھ شک نہیں کہ (اس کو) تمہارے پروردگار ہی کی طرف لوٹ کر جانا ہے

۹. ب□لا تم ن□ اس شخص کو دیک□ا جو منع کرتا □□

۱۰. (یعنی) ایک بند□ کو جب و□ نماز پ□□ن□ لگتا □□

۱۱. ب□لا دیک□و تو اگر ی□ را□ِ راست پر □و

۱۲. یا پر□یز گاری کا حکم کر□ (تو منع کرنا کیسا)

۱۳. اور دیک□و تو اگر اس

ن□ دین حق کو ج□□لایا اور اس س□ من□ مو□ا (تو کیا □وا)

۱۴. کیااس کو معلوم ن□ی□ ک□ خدا دیک□ ر□ا □□

۱۵. دیک□و اگر و□ باز ن□ آئ□ گا تو □م (اس کی) پیشانی ک□ بال پک□ ک□ گ□سی□ی□ گ□

۱۶. یعنی اس ج□و□□ خطاکار کی پیشانی ک□ بال

۱۷. تو و□ اپن□ یارو□ کی مجلس کو بلال□

۱۸. □م ب□ی اپن□ موکلانِ دوزخ کو بلا لی□ گ□

۱۹. دیک□و اس کا ک□ا ن□ ماننا اور قربِ (خدا) حاصل کرت□ ر□نا

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□. ولوله (ا□ محمده!) د خپل پالوونکی (رب) په نامه چ□ (□ول مخلوقات) ی□ پیدا ک□ی دی

۲. پیدا ی□ ک□ انسان د ت□لیو شویو وینو د □و□و (علقه) □خه

۳. ولوله! (او پوه شه) چ□ ستا پرود□ار (له □ولو کریمانو □خه) □□ر کریم د□

۴. هغه چ□ □وونه ی□ ک□□ ده په قلم سره

۵. او انسان ته ی□ هغه □ه و□ودل چ□ د□ پر□ نه پوهیدۀ

۶. داس□ نه ده (لکه □رن□ه چ□ تاسو □مان کوئ) بیشکه چ□ انسان سرکشی کوی

۷. □که چ□ □ان ب□ پروا □□ی

۸. بیشکه چ□ ستا رب ته بیرته ورتلل دی

۹. (ما ته دا ووایه چ□ دا رن□ س□□ د سزا لائق د□ که نه) آیا وین□ هغه کس چ□ منع□ کول کوی (محمد(ص) له لمان□ه)

۱۰. بنده چ□ کله لمون□ کوی

۱۱. ما ته دا ووایه که چ□ر□ دا بنده د هدایت په لاره وی

۱۲. یا خلکو ته د تقوا حکم کوی (نو د هغه منع□ کول

پکار دی؟ نه...)

۱۳. ما ته دا ووایه که چ□ر□ دغه (سرکش) له حقو انکار وک□ی او مخ تر□ و□ر□وی (نو د□ د خدای د سزا لائق نه د□؟)

۱۴. آیا هغه نه پوهی□ی چ□ خدای پاک هغه (د هغه اعمال) وینی؟

۱۵. داس□ نه ده (لکه □رن□ه چ□ فکر کوی) که هغه (د خپل عمله) منع□ نه شول نو د □□وکی (د تندی وی□ته) نه به ی□ (عذاب ته) راکا□و

۱۶. داس□ □□وک□ چ□ دروغجن او خطاکار د□

۱۷. بیا چ□ هر □وک راغوا□ی راود□ غوا□ی

۱۸. مون□ به هم (□□ر زر) د دوزخ ملائیلک□ راوغوا□و

۱۹. او داس□ نه ده (لکه □رن□ه چ□ هغه □مان کوی) چ□ د خدای حکم مۀ منه، سجده کوه او خدای ته نزد□ شه.

ترجمه کردی

١. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn (Muhemmed!) tu bi navê Xu¬da yê teyê, ku tu afirandîyî bi xûne.

٢. Ewî meriv ji zûryan afirandîye.

٣. Tu bi xûne! Û Xuda yê te pir rûmetdare.

٤. Ewî (bi merivan nivîsandina) bi gilîgo û nivîsdarokî daye hînkirinê.

٥. Tişta, ku merivan nizanbûye ewî bi wan daye hînkirinê.

٦. Na! (di hemberê van qencîyan da) bi rastî meriv ji avarû derketîye.

٧. Ji ber, ku ewa (meriva) xwe ne hewce dîtîye.

٨. wê hijmara kirinê wan bibîne (Bi rastî para zıvirandin hey li bal Xuda yê te dane).

٩. Qey tu ewê, ku paradanê dike nabînî?

١٠. ewî dide para da na hêle nimej bike (Gava bendek nimej dike).

?Tu dibînî; heke;ewa (bendê nimêj; dike) li ser rêya rast be .١١

(Yan jî ewa (benda .١٢

?fermana bi Xuda parizî bike

Tu di binî; heke ewa (bendê paradanê dike) pişta xwe bide (van şîretan û) bide .۱۳ .(derewdêrandine? (wê gavê ewê bizane ka wê çi bê serê wî

?Maqey ewa nizane, ku bi rastî Yezdan bi hemû kirinê wî (dizane û) dibîne .۱۴

Na! heke ewa (ji wan kirinê xwe poşman nebe) parada nefitile, bi rastî emê bi .۱۵ .tûncika wî bigirin (ewî li bal dojê da) bi kişînin

.(Bi tûndcika wî virekê gunehkar (bigirin .۱۶

.Îdî bi ra ewa (here) gazî hemnişînê xwe bike .۱۷

.Emê jî gazî ferîştene xwene (parisvznê dojê bi navê) zabanî bikin.۱۸

Na! (Muhemmed!) qe tu bi gotina wî (gunahkarî) neke ü tu (ji bona Xuda yê xwe ra) .۱۹ .(kunde bihere û nezîkê wî (Xuda yê xwe be

ترجمه اندونزی

(Bagaimana pendapatmu tentang orang yang melarang,(۹

(Seorang hamba ketika dia mengerjakan salat,(۱۰

Bagaimana pendapatmu jika orang yang melarang itu berada di atas kebenaran,(۱۱) ((۲

(Atau dia menyuruh bertakwa (kepada Allah).(۱۲) (۳

Bagaimana pendapatmu jika orang yang melarang itu mendustakan dan berpaling. ((۱۳) (۴

Tidakkah dia mengetahui bahwa sesungguhnya Allah melihat segala perbuatannya. ((۱۴) (۵

Ketahuilah, sungguh jika dia tidak berhenti (berbuat demikian) niscaya Kami tarik (ubun-ubunnya,(۱۵) (۶

(Yaitu) ubun-ubun orang yang mendustakan lagi durhaka.(١٦) (٧)

(Maka biarlah dia memanggil golongannya (untuk menolongnya),(١٧) (٨

(Kelak Kami akan memanggil malaikat Zabaniyah,(١٨) (٩

sekali- kali jangan, janganlah kamu patuh kepadanya; dan sujudlah dan dekatkanlah ((dirimu kepada Tuhan),(١٩) (١٠

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (١١

(Sesungguhnya Kami telah menurunkannya (Al-Quran) pada malam kemuliaan.(١) (١٢

Dan tahukah kamu apakah

(malam kemuliaan itu.(۲) (۱۳

(Malam kemuliaan itu lebih baik dari seribu bulan.(۳) (۱۴

Pada malam itu turun Para malaikat dan Ruh (malaikat Jibril) dengan izin Tuhan (mereka untuk mengatur segala urusan.(۴) (۱۵

(Malam itu (penuh) kesejahteraan sampai terbit fajar.(۵) (۱۶

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۱۷

Orang- orang kafir yakni ahli kitab dan orang- orang musyrik) mengatakan bahwa mereka (tidak akan meninggalkan) agamanya (sebelum datang kepada mereka bukti (yang nyata. (۱) (۱۸

yaitu) seorang Rasul dari Allah (Muhammad) yang membacakan lembaran- lembaran) (yang disucikan (Al Quran),(۲) (۱۹

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Bacalah (wahai Muhammad) dengan nama Tuhanmu yang menciptakan (sekalian (makhluk), (۱

(Ia menciptakan manusia dari sebuku darah beku; (۲

(Bacalah, dan Tuhanmu Yang Maha Pemurah, - (۳

(Yang mengajar manusia melalui pena dan tulisan, - (۴

(Ia mengajarkan manusia apa yang tidak diketahuinya. (۵

Ingatlah! Sesungguhnya jenis manusia tetap melampaui batas (yang sepatutnya atau (yang sewajibnya), (۶

(Dengan sebab ia melihat dirinya sudah cukup apa yang dihajatinya. (۷

Ingatlah) sesungguhnya kepada Tuhanmu lah tempat kembali (untuk menerima)
(balasan). (٨

(Adakah engkau nampak (baiknya) orang yang melarang (dan menghalang) - (٩

(Seorang hamba Allah apabila ia mengerjakan sembahyang? (١٠

(Adakah engkau nampak (buruknya) jika ia berada di atas jalan yang betul? - (١١

(Atau ia menyuruh orang bertaqwa (jangan melakukan syirik)? (١٢

Adakah engkau nampak (terlepasnya dari azab) jika ia mendustakan (apa yang
(disampaikan oleh Nabi Muhammad kepadanya) serta ia berpaling ingkar? (١٣

Tidakkah ia mengetahui bahawa sesungguhnya Allah melihat (segala amal
?(perbuatannya dan membalasnya

Jangan sekali-kali berlaku derhaka! Demi sesungguhnya jika ia tidak berhenti (dari perbuatannya yang buruk itu), nescaya Kami akan menyentap ubun-ubunnya (dan (menyeretnya ke dalam neraka), - (۱۵

(Ubun-ubun (orang) yang berdusta, yang bersalah. (۱۶

(Kemudian biarlah ia memanggil kumpulannya (untuk menyelamatkannya), (۱۷

(Kami pula akan memanggil malaikat Zabaniyah (untuk menyeksanya)! (۱۸

Ingatlah! Janganlah engkau (wahai Muhammad) menurut kehendaknya, dan (sebaliknya) sujudlah dan dampingkanlah dirimu kepada Allah (dengan taat dan (beramal soleh)! (۱۹

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Soma kwa jina la Mola wako aliyeumba .۱

.Amemuumba Mwanadamu katika pande la damu .۲

.Soma, na Mola wako ni Mtukufu mno .۳

.Ambaye amefunza (kuandika) kwa kalamu .۴

.Amemfunza mwanadamu asilolijua .۵

.Sivyo, hakika mwanadamu anaasi sana .۶

.Kwa kujiona ametosha .۷

.Bila shaka marejeo ni kwa Mola wako .۸

.Je, umemuona ambaye humkataza .۹

?Mja (wa Mungu) anaposwali .۱۰

۱۱. Je, unaonaje kama yuko katika muongozo.

۱۲. Au anaamuru ucha Mungu?

۱۳. Je, unaonaje kama anakadhibisha na kurudi nyuma?

۱۴. Je, hujui kuwa Mwenyeezi Mungu anaona?

۱۵. Sivyo, kama haachi, tutamkokota kwa nywele za utosini.

۱۶. Utosi muongo, wenye makosa.

۱۷. Basi na amwite mshauri wake.

۱۸. Nasi tutawaita askari wa adhabu.

۱۹. Akome, usimtii bali sujudu na uwe karibu (na Mwenyeezi Mungu).

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۵۴۵

(۹۶) سوره علق مکی است و نوزده آیه دارد (۱۹)

[سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ترجمه آیات به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید (۱).

انسان را از خونی بسته شده آفرید (۲).

بخوان که پروردگارت از هر کریمی کریم تر است (۳).

کسی است که به وسیله قلم تعلیم کرد (۴).

آری انسان را تعلیم کرد چیزهایی را که نمی دانست (۵).

چنین نیست که انسان حقشناس باشد مسلما طغیان می کند (۶).

بـــــــــــــه خـــــــــــاطر اینکـــــــــــــه خـــــــــــــود را بی نیـــــــــــــاز می بینـــــــــــــــد (۷).

___ صفحه ی ۵۴۶

ولی باید بداند که برگشت همه به سوی اوست (۸).

آیا دیدی آن شخص را که نهی می کرد؟ (۹).

بنده ای را که به هنگامی که نماز می خواند (۱۰).

خبر بده اگر او بر طریق هدایت بود (۱۱).

و به تقوی امر می کرد

(۱۲).

چه وظیفه ای را بر خود واجب می شمرد و حالا که تکذیب کرد و اعراض نمود آیا بغیر از عذاب استحقاق دارد؟ (۱۳).

آیا نمی دانست که خدا او را می بیند؟! (۱۴).

نه، چنین نیست که او خیال می کند می دانست و اگر دست از عمل زشتش برندارد موی پیشانیش را به شدت می گیریم (۱۵).

پیشانی دروغگوی خطاکارش را (۱۶).

آن وقت اهل مجلس خود را صدا بزند (۱۷).

ما هم به زودی ماموران دوزخمان را می خوانیم (۱۸).

نه، تو او را اطاعت مکن، سجده کن و نزدیک شو (۱۹).

بیان آیات در این سوره رسول خدا (ص) را امر می کند به اینکه قرآن را که به وحی خدا نازل می شود تلقی کند. و این سوره اولین سوره ای است که از قرآن نازل شده، و سیاق آیاتش آن چنان به هم ارتباط دارد که بتوان گفت یکباره نازل شده، و به زودی بدان اشاره خواهیم کرد، و این سوره به طور قطع در مکه نازل شده است.

[معنای" قرائت" و مفاد" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ ..."]

" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ" راغب در مفردات می گوید: کلمه" قرائت" به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر در زبان است، و این کلمه را به هر ضمیمه کردنی نمی گویند، مثلا در جمع کردن عده ای را به دور هم نمی گویند:" قراءت القوم"، دلیل این است که تکرار یک حرف از حروف الفباء در زبان را هم قرائت نمی گویند «۱».

---

(۱) مفردات راغب ، ماده " قرأ".

و به هر حال وقتی گفته می شود" قرات الکتاب" معنایش این است که از ضمیمه کردن چند حرف از آن، کلمه در آوردم و از ضمیمه

کردن کلمات آن با یکدیگر جمله هایی در آورده، مطالبی استفاده کردم، هر چند که آن حروف و این کلمات را به زبان هم نیاورده باشی پس قرائت، هم شامل مطالعه می شود، و هم شامل آنجایی که جمع حروف و کلمات را تلفظ بکنی، و هم آنجایی که این عمل را با شنیدن انجام دهی، که اطلاق قرائت بر معنای اخیر تلاوت هم نامیده می شود، هم چنان که خدای تعالی فرموده:" رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً" «۱».

و ظاهر اینکه به طور مطلق فرمود:" اقرا"، این است که منظور از آن معنای اول است، و مراد، امر به تلقی آیاتی از قرآن است که فرشته وحی از ناحیه خدا به آن جناب وحی می کند، پس جمله مورد بحث امر به قرائت کتاب است، که خود این امر هم از آیات آن است، و این، نظیر گفتار هر نویسنده ای است که در آغاز نامه ای که به دیگری می نویسد سفارش می کند که این نامه مرا بخوان، و به آن عمل کن، پس اینکه می گوید:" این" و یا می گوید" آن" خودش نیز جزو نامه است.

از این سیاق دو احتمال تایید می شود:

اول اینکه: این آیات اولین آیاتی است که از قرآن کریم بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده.

دوم اینکه: تقدیر کلام" اقرا القرآن" و یا چیزی که این معنا را برساند می باشد.

خلاصه می خواهیم بگوییم آیه شریفه امر به مطلق قرائت نیست، و نخواسته با چشم پوشی از مفعول، فعل" اقرا" را به طور لازم استعمال کرده باشد، و نیز منظور از این دستور خواندن به مردم نیست و نخواسته با حذف متعلق (مردم) اقرء را در" اقرا علی الناس" استعمال کرده

باشـد، هر چنـد که خوانـدن بر مردم هم یکی از اغراض نزول وحی است، هم چنـان که در جـای دیگر فرموده:" وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلًا" «۲»، و نیز کلمه" بِاسْمِ رَبِّکَ" مفعول فعل" اقرا" و حرف" باء" در آن زایـده، و تقدیر کلام" اقرا اسم ربک"، یعنی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ نیست.

و جمله" بِاسْمِ رَبِّکَ" متعلق است به کلمه ای تقدیری، نظیر" اقرا مفتتحا" و یا

---

(۱) فرستاده ای از ناحیه خدا که صحیفه هایی پاک را تلاوت می کند. سوره بینه، آیه ۲.

(۲) و قرآنی که مـا آن را آیه آیه کردیم تا به تدریـج بر مردمش بخوانی و به همین منظور هم به تدریـج نازلش کردیم. سوره اسـری، آیه ۱۰۶.

" مبتـدئا باسم ربک". و ممکن هم هست متعلق به خود" اقرا"، و حرف باء برای ملابسه (اتصاف) باشد، و این منافات ندارد با اینکه بسم اللَّه اول سوره جزو سوره باشـد، و تکرار آن نیست، چون در بسم اللَّه خود خـدای تعـالی کلام خود را بـا آن آغـاز کرده، و در" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ" دستور می دهد بندگانش خواندن را به نام او آغاز کنند، هر چند که در جای دیگر دستور داده هر کاری را که می خواهنـد آغاز کننـد، با بسم اللَّه آغاز کنند، پس در حقیقت آیه مورد بحث دسـتور العمل است نظیر امر به گفتن ان شاء اللَّه در آیه" وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ" «۱»- دقت فرمایید.

و در جمله" رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ" اشاره شده است به اینکه رب تو تنها و تنها آن کسی است که عالم آفریده،

و این همان توحید ربوبیت است که مقتضی است عبادت را در او منحصر کنند، و این خود رد اعتقاد مشرکین است که می گفتند خدای سبحان تنها خلقت و ایجاد را به عهده دارد، و اما ربوبیت یعنی مالکیت و تدبیر عالم از آن مقربین درگاه او است، و خدای تعالی بعد از ایجاد عالم تدبیر امور آن را به عهده آنان گذاشت، که یا از جنس فرشتگانند، و یا از جنس جن، و یا افراد برجسته ای از انسان. در آیه مورد بحث اشاره کرده به اینکه خیر، چنین نیست، و تصریح کرده به اینکه ربوبیت هم مانند خلقت مخصوص خدای تعالی است.

[خلقت انسان از" علق" برهان و شاهدی بر یگانگی خداوند در ربوبیت

و در جمله" خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ" منظور از" انسان" جنس بشر است، که از راه تناسل پدید می آید، و کلمه" علق" به معنای خون بسته شده است، یعنی اولین حالتی که منی در رحم به خود می گیرد.

پس آیه شریفه، به تدبیر الهی وارد بر انسان اشاره دارد، تدبیرش از لحظه ای که به صورت علقه در می آید، تا وقتی که انسانی تام الخلقه می شود، و دارای صفاتی عجیب و افعالی محیر العقول می گردد، پس انسان انسانی تمام و کامل نمی شود، مگر به تدبیر مستمر و پی در پی خدای تعالی که این تدبیر پی در پی چیزی نیست مگر خلقت پی در پی، (پس ممکن نیست خلقت را از خدا و تدبیر را از غیر او بدانیم) پس خدای تعالی بعین همان دلیل که خالق انسان است مدبر او نیز هست، در نتیجه انسان چاره ای جز این ندارد که خدای واحد

را رب خود بگیرد. بنا بر این در جمله مورد بحث احتجاجی بر توحید در ربوبیت شده است.

---

(۱) هرگز مگو من فردا این کار را خواهم کرد مگر آنکه کلام خود را مقید کنی به خواست خدا.

سوره کهف، آیه ۲۴.

[مراد از امر به قرائت در" اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ" و مفاد توصیف خدا به" الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ" بعد از امر به قرائت

" اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ" در این سه آیه امر به قرائت را تکرار نموده، تا مطلب یعنی امر اولی را تاکید کند، چون ظاهر سیاق اطلاق همین است، که منظور از دومی هم همان اولی است، و گرنه قیدی برای دومی می آورد.

ولی بعضی «۱» گفته اند: مراد از امر اولی، این است که خودش بخواند، و مراد از دومی این است که برای مردم بخواند و تبلیغ کند. هم چنان که بعضی دیگر گفته اند: مراد از هر دو امر، این است که قرآن را بر مردم بخواند. ولی این دو وجه از آیه استفاده نمی شود.

و معنای" وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ" این است که: پروردگار تو کسی است که عطایش فوق عطای هر کس دیگر است، چون هر کس دیگر که به تو عطایی می کند به استحقاق می کند، ولی پروردگارت بدون استحقاق عطاء می کند، علاوه بر این، عطای دیگران هم عطای او است، و بالآخره هر عطایی به او منتهی می شود.

" الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ"- حرف باء در این جمله سببیت را می رساند، می فرماید: خدای تعالی قرائت و یا کتابت و قرائت را به وسیله قلم بیاموخت، و این جمله هم می تواند حالیه باشد، و

هم استینافیه، و به هر حال زمینه آن زمینه تقویت روح رسول خدا (ص) و از بین بردن اضطراب آن حضرت است، اضطرابی که از دستور قبلی به آن جناب دست داده بود، چون دستور خواندن به کسی که امی است، نه سواد خواندن دارد و نه نوشتن، اضطراب آور است، گویا فرموده: کتاب پروردگارت را بخوان، کتابی را که او به تو وحی می کند، و از این فرمان اضطراب و خوفی به خود راه مده، و چه جای ترسیدن است؟ در حالی که پروردگار اکرم تو آن کسی است که قرائت را به وسیله قلم به انسان آموخت؟ خوب، وقتی سواد سواد دارها هم به وسیله قلم است که او آفریده، و در اختیارشان قرار داده، تا منویات خود را بنویسند، چرا نتواند قرائت کتاب خود را بدون وساطت قلم به تو تعلیم دهد؟ آن هم با اینکه به تو امر کرده که:" بخوان" اگر تو را توانای بر خواندن نکرده بود، هرگز امر به آن نمی کرد.

بعد از جمله مورد بحث که خطابش به شخص رسول خدا (ص) است، نعمت تعلیم را عمومیت داده، می فرماید:" عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ" به جنس انسان چیزهایی را که نمی دانست تعلیم داده، و این خود مزید تقویت است، و رسول خدا را بیشتر دلگرم و خرسند می سازد.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۴.

و مراد از" انسان" به طوری که از ظاهر سیاق برمی آید جنس انسان است.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مراد از آن خصوص آدم است.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: ادریس است، چون او بود که برای اولین بار با قلم خط نوشت.

و بعضی

«۳» دیگر گفته اند: همه انبیایی هستند که می توانستند بنویسند. لیکن این اقوال، ضعیف و از فهم بدورند.

" کَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی این دو آیه ردع و رد رفتاری است که انسان در مقابل نعمت های الهی از خود نشان می دهد، رفتاری که از خلال آیات قبل استفاده می شود، چون از آیات بر می آید که خدای تعالی نعمت های بزرگی نظیر تعلیم به قلم و تعلیم از طریق وحی را به انسان داده، پس بر انسان واجب است شکر آن را بجای آورد، ولی او بجای شکر، کفران و طغیان می کند.

" إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی - یعنی انسان بجای شکر طغیان می کند، یعنی پا از گلیم خود فراتر می نهد. و این خبری است از آنچه در طبع بشر است، نظیر آیه زیر که خبر می دهد از اینکه بشر طبعا ظلوم و کفرانگر است:" إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفَّارٌ" «۴».

[بی نیاز دانستن خود، منشا و علت طغیان آدمی است

" أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی - کلمه" راه" از مصدر رأی است، نه مصدر رؤیت، یعنی دیدن به چشم، و فاعل" راه" و نیز مفعولش همان انسان است، و جمله مورد بحث می خواهد علت طغیان انسان را بیان کند، می فرماید علت طغیانش این است که او خود را بی نیاز از پروردگار خود می داند، پروردگاری که بر او انعام کرده و سراپای وجود او انعام وی است، و نعمت های بی شمار او را کفران می کند، و علت این انحراف آن است که انسان به خود و هواهای نفسانی خود می پردازد، و دل به اسباب ظاهری که تنها وسیله مقاصد او است (و نه هدف) می بندد، و در نتیجه از

پروردگارش غافل می شود، و به هیچ وجه خود را محتاج او نمی بیند، چون اگر خود را محتاج او می دید همین احتیاج وادارش می کرد که به یاد او بیفتد، و او را ولی نعمت های خود بداند، و شکر نعمت هایش را بجای آورد، نتیجه این انحراف این است که در آخر خدا را به کلی فراموش نموده، سر به طغیان بردارد.

" إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعى کلمه" رجعی" مانند کلمه" رجوع" به معنای برگشتن است، و به طوری که از سیاق

(۱ و ۲ و ۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۵.

(۴) سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

تهدید آینده بر می آید این جمله تهدید به مرگ و بعث است، و خطاب در آن به رسول خدا (ص) است.

و بعضی «۱» گفته اند: خطاب در آن به طریق بکار بردن التفات به جنس انسان است، تا تشدید بیشتری کرده باشد. ولی ظهور آیه در معنای اول بیشتر است.

" أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهى عَبْداً إِذا صَلَّى أَ رَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدى أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوى أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى این شش آیه جنبه مثل دارد، و می خواهد به عنوان نمونه چند مصداق از انسان طاغی را ذکر کند، و نیز به منزله زمینه چینی است برای تهدید صریحی که بعدا به عقاب نموده، عقاب کسانی که از اطاعت او نهی می کنند، و نیز زمینه است برای امر به عبادتش. و مراد از" عبدی که نماز می خواند" به طوری که از آخر آیات بر می آید رسول خدا (ص) است، چون در آخر آیات آن جناب را از اطاعت آن شخص نهی

نموده، امر به سجده اش و به نزدیک شدنش می فرماید.

[توضیحی راجع به تشریع نماز قبل از شب معراج و قبل از نزول قرآن که از آیه:" أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی عَبْداً إِذا صَلَّی" استفاده می شود] و بنا بر این فرض که سوره مورد بحث اولین سوره نازل شده از قرآن باشد، و نیز بنا بر اینکه از اول تا به آخر سوره یکباره نازل شده باشد، سیاق این آیات دلالت دارد بر اینکه رسول خدا (ص) قبل از نزول قرآن نماز می خوانده، و همین معنا دلالت دارد بر اینکه آن جناب قبل از رسیدنش به مقام رسالت با نزول قرآن، یعنی قبل از حادثه بعثت از انبیا بوده.

ولی بعضی «۲» گفته اند که: نماز قبل از بعثت آن جناب نماز واجب نبوده، و به طوری که از اخبار بر می آید نمازهای واجب در شب معراج واجب شده، و در سوره اسراء فرموده:

" أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ" «۳».

اما این سخن درست نیست، برای اینکه آنچه از داستان شب معراج مسلم است، و روایات معراج بر آن دلالت دارد، تنها این است که نمازهای پنجگانه یومیه در آن شب با شکل خاص خود یعنی دو رکعت دو رکعت واجب شد، و هیچ دلالتی ندارد بر اینکه قبل از آن شب به صورت دیگر تشریع نشده بود، بلکه در بسیاری از آیات سوره های مکی و از آن جمله سوره هایی که قبل از سوره اسراء نازل شده، نظیر سوره مدثر و مزمل و غیر آن دو سخن از نماز کرده، و به

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۸۲.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۸۳.

(۳)

نمـــاز را در هنگـــام ظهر تـــا تـــاریکی شـــب و هنگـــام فجر بپـــا بـــدار. ســـوره اســـری، آیـــه ۷۸.

______ صفحه ی ۵۵۲

تعبیرهایی مختلف از آن یاد نموده، هر چند که کیفیت آن را ذکر نکرده، اما اینقدر هست که نمازهای قبل از معراج مشتمل بر مقداری تلاوت قرآن و نیز مشتمل بر سجده بوده.

و در بعضی از روایات هم آمده که رسول خدا (ص) در اوایل بعثت با خدیجه و علی (علیهما السلام) نماز می خواند، در این روایات هم نیامده که نماز آن روز به چه صورت بوده.

و کوتاه سخن اینکه: جمله" أ رأیت" به معنای" خبر ده مرا" است، و استفهام در آن به منظور شگفتی انگیختن است، و مفعول اول فعل" أ رأیت" ی اول کلمه" الَّذِي يَنْهى است، و مفعول" أ رأیت" ی سوم ضمیری است که به موصول" الذی" برمی گردد، و مفعول" أ رأیت" ی دوم ضمیری است که به کلمه" عبدا" برمی گردد، و مفعول دوم" أ رأیت" در هر سه جا جمله" أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى است.

و حاصل معنای آیات مورد بحث این است که: مرا خبر ده از کسی که نهی می کرد بنده ای را که نماز می خواند، و خدا را عبادت می کرد و این شخص می داند که خدا عمل او را می بیند، و از حال او خبر دارد، و نیز مرا خبر ده از این نهی کننده که به فرضی که بنده نمازگزار نامبرده بر طریق هدایت باشد، و به تقوی عمل کند، او چه حالی خواهد داشت، با اینکه می داند خدا او را می بیند، و باز مرا خبر ده از این نهی کننده، که اگر نهیش

تکذیب حق و اعراض از ایمان به حق باشد، و با این حال شخص نمازگزار را از نماز نهی می کند، و با اینکه می داند خدا می بیند آیا جز عذاب استحقاق جزایی دارد؟

بعضی «۱» از مفسرین گفته انـد: مفعول اول جمله" أ رأیت" در هر سه جـا همان موصول و یا ضـمیری است که به موصول بر می گردد، و این را بدان جهت گفته اند که بین ضمیرها تفکیک نینداخته باشند.

و بنـا بر این، بهتر آن است که آیه" أَ رَأَیْتَ إِنْ کـانَ عَلَی الْهُـدی أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوی را اینطور معنا کنیم که: مرا خبر ده از این نهی کننده آیا اگر بر طریق هدایت بود، و یا به تقوی امر می کرد، و می دانست که خدا او را می بیند، چه وظیفه ای می دید، و چه عملی را بر خود واجب می دانست، و با اینکه از عبادت خدای سبحان نهی کرده، چه حالی خواهد داشت؟

و با اینکه می توان گفتار مفسر نامبرده را چنین توجیه کرد، ولی معنای مستفاد از آن معنای بعیدی است، و اشکال تفکیک در ضمائر که به خاطر آن این طور خود را به زحمت ______________________

(۱) روح المعـــــــــــــانی، ج ۳۰، ص ۱۸۳.

انداخته اند همه جا اشکال موجهی نیست، در بعضی موارد که سیاق اقتضا کند و قرائن کمک نماید تفکیک مانعی ندارد.

" أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَری - مراد از این" علم"، آگهی بر طریق اسـتلزام است، چون لازمه اعتقـاد به اینکه خـدا خالق هر چیزی است این اعتقـاد است که خـدا به هر چیزی عـالم است، هر چنـد صـاحب اعتقاد اولی از این اعتقاد دیگرش غافل باشـد، و آن کسی که از

نماز نهی می کرد از وثنی مذهبان و مشرک بوده، و وثنی مذهبان اعتراف دارند به اینکه خالق هر چیزی خدا است، و همچنین خدا را از هر نقصی منزه می دارند، پس باید معتقد باشند که خدا جاهل نیست، و از هیچ عملی عاجز نیست، و همچنین هیچ صفت نقص ندارد، هر چند که خود از این اعتقادشان غافل باشند.

[تهدید آنکه مانع نماز گزاردن پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم) می شده

" كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ ناصِيَةٍ كاذِبَةٍ خاطِئَةٍ" در مجمع البیان می گوید: کلمه" سفع" به معنای جذب شدید است، وقتی گفته می شود:" شفعت الشی ء" معنایش این است که: من آن چیز را به شدت جذب کردم و گرفتم «۱».

و در این آیه" ناصیه" (موی جلو پیشانی) را به صفت" کاذبه" و" خاطئه" توصیف کرده، با اینکه این دو صفت، صفت صاحب پیشانی است، و این طور نسبت دادن از باب مجاز است.

و در این کلام ردعی شدید و تهدیدی بالغ است، و می فرماید: مساله آن طور نیست که او پنداشته و خواسته است، و یا او نمی تواند چنین کند، سوگند می خورم که اگر دست از این بازداریش از نماز برندارد، و منصرف نگشته هم چنان بنده ما را از نماز نهی کند، به طور مسلم ناصیه او را به شدت خواهیم گرفت، و به وضعی ذلت بار او را به سوی عذاب جذب می کنیم، آری ناصیه ای را که صاحبش کاذب است و به خطا سخن می گوید و عمل می کند، به شدت جذب خواهیم کرد.

" فَلْيَدْعُ نادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ" کلمه" نادی" به معنای مجلس است، و گویا مراد از مجلس، اهل مجلس باشد، می فرماید:

وقتی او را گرفتیم اهل مجلس خود را به کمک بخواند.

ولی بعضی «۲» گفته اند: اصلا کلمه نادی به معنای جلیس (همنشین) است، و کلمه

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

صفحه ی ۵۵۴

" زبانیه" به معنای فرشتگان موکل بر آتش است. بعضی «۱» گفته اند: زبانیه در کلام عرب به معنای پلیس است، و امر در آیه تعجیزی است، می خواهد با این امر به شدت اخذ اشاره کرده باشد، و معنایش این است که باید این کسی که از نماز نهی می کند جمع خود را صدا بزند، تا او را از دست ما نجات دهند، و ما به زودی پلیس های موکل بر آتش را که فرشتگانی خشن و پر نیرو هستند صدا می زنیم، آن وقت است که نصرت هیچ ناصری سودی به حال او نخواهد داشت.

" کَلَّا لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ" در این آیه ردع قبلی تکرار شده، تا در آن تاکید شده باشد، و معنای جمله" لا تطعه" این است که: تو ای پیامبر او را در نهیش از نماز اطاعت مکن، و این خود قرینه ای است بر اینکه مراد از جمله" و اسجد" سجده کردن در نماز است، و چه بسا نمازی که رسول خدا (ص) در آن ایام می خوانده مرکب از همین دو عنوان یعنی سجده و تسبیح بوده.

ولی بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: منظور از این سجده کردن، نماز خواندن نیست بلکه سجده ای است که بعد از خواندن این سوره و سه سوره دیگر قرآن واجب است، و به آن چهار سوره،" عزائم چهارگانه" می گویند، و کلمه" اقترب" امر از مصدر اقتراب است،

که به معنای تقرب به خدای تعالی است.

و بعضی «۳» گفته اند: نزدیک شدن به ثواب خدای تعالی است.

بحث روایتی [روایاتی در باره ماجرای نزول نخستین وحی بر پیامبر (صلّی الله علیه وآله وسلّم):" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ ..." و بیان اشکالی که در این روایات دیده می شود]

در الدر المنثور است که عبد الرزاق، احمد، عبد ابن حمید، بخاری، مسلم، ابن جریر، ابن انباری- در کتاب مصاحف- ابن مردویه و بیهقی، از طریق ابن شهاب از عروه بن زبیر از عایشه ام المؤمنین روایت کرده اند که گفت: اولین روزنه ای که از وحی به روی رسول خدا (ص) باز شد، این بود که در عالم رؤیا در خواب چیزهایی می دید که چون صبح روشن در خارج واقع می شد.

---

(۱) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۲۶.

(۲) تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۲۸.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

سپس علاقه و محبت به خلوت و تنهایی در دلش انداخته شد، و (غالبا) تک و تنها در غار حرا- ۱۸ کیلومتری مکه- بسر می برد، و در هر سال برای اینکه مدتی در آنجا به تهجد و عبادت بپردازد، خود را آماده می ساخت و آب و طعام تهیه می کرد، و آن مدت را یکسره به عبادت می پرداخت و به خانه نمی رفت، سال بعد نیز چنین می کرد، و باز برای آن مدت توقف در حرا خود را آماده می ساخت، تا آنکه شبی که در غار حرا بود، فرشته خدا حق را بر او نازل کرد، و بدو گفت:" اقرا" رسول خدا (ص) پاسخ داد: من خواندن بلد نیستم.

رسول خدا (ص) فرمود: آن فرشته مرا گرفت و فشاری بر من وارد آورد،

به طوری که تاب و توانم از دست رفت آن گاه رهایم کرد، و دوباره گفت:" اقرا" گفتم من خواندن بلد نیستم، باز مرا گرفت و فشار داد، به طوری که طاقتم از دست رفت، این بار هم مرا رها کرد و گفت:" اقرأ" گفتم خواندن نمی دانم، بار سوم مرا گرفت، و همان فشار را وارد آورد، به طوری که توانم از دست رفت، این بار نیز مرا رها کرد و گفت:" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ...".

پس رسول خدا (ص) این سوره را گرفت، و به طرف مکه برگشت، در حالی که قلبش به شدت می تپید، تا به خانه خدیجه دختر خویلد رسید، گفت:

مرا بپیچید، مرا بپیچید، اهل خانه او را در روپوشی پیچیدند، تا آن حالت ترس و اضطرابش آرام گرفت، آن گاه به خدیجه رو کرد و داستان را برای او باز گفت، و در آخر گفت بر جان خود می ترسم. خدیجه گفت: ابدا چیزی نیست، خدا هرگز تو را خوار نمی کند، برای اینکه تو شخصی نیکوکاری، و صله رحم می کنی و زحمت دیگران را تحمل می نمایی و برهنگان را می پوشانی، تو میهمان نواز و یاور مبتلایانی.

آن گاه خدیجه آن جناب را نزد پسر عمش ورقه بن نوفل بن اسد بن عبد العزی که در جاهلیت از بت پرستی به کیش نصرانیت درآمده بود آورد، و ابن ورقه زبان عبرانی را می دانست و انجیل را به طور کامل به عبرانی می نوشت، مردی سالخورده و نابینا بود خدیجه گفت: ای پسر عم کمی به سخنان پسر برادرت گوش کن.

ورقه گفت: ای برادرزاده چه می بینی؟

رسول خدا (ص) آنچه دیده بود به او خبر داد، ورقه گفت: این همان ناموسی است که خدا بر موسایش نازل می کرد، و ای کاش من در آن درخت شاخه ای بودم، و ای کاش زنده می ماندم تا آن روزی که قوم تو از مکه بیرونت می کنند. رسول خدا (ص) پرسید بیرون کنندگان من قوم من خواهند بود؟ گفت بله، هیچ پیامبری نیاورده مثل آنچه تو آورده ای، مگر آنکه مورد حمله و ________________________________ صفحه ی ۵۵۶

دشمنی قومش قرار گرفته، و من اگر آن روز تو را دریابم یاریت خواهم کرد، یاری صمیمانه، لیکن چیزی نگذشت که ورقه از دنیا رفت و مدتی وحی تعطیل شد «۱».

ابن شهاب می گوید: ابو سلمه بن عبد الرحمن برایم حدیث کرد که جابر بن عبد اللَّه انصاری روزی از مساله وحی سخن می گفت، در ضمن سخن، گفت رسول خدا (ص) فرمود در حینی که داشتم قدم می زدم ناگهان صوتی از طرف آسمان شنیدم، سربلند کردم ناگهان همان کسی را دیدم که در غار حرا او را دیده بودم، دیدم که بین آسمان و زمین بر کرسی نشسته من از دیدنش دچار رعب شده به خانه برگشتم، و گفتم مرا بپیچید مرا بپیچید، در همین حال این آیه نازل شد که:" یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ" از آن به بعد وحی خدا پی در پی رسید «۲».

و نیز در همان کتاب است که ابن ابی شیبه و ابن جریر و ابو نعیم (در کتاب دلائل)، از عبد اللَّه بن شداد روایت کرده اند که گفت: جبرئیل بر محمد (ص) نازل شد و گفت: ای محمد

بخوان. پاسخ داد من خواندن نمی دانم، او را در آغوش خود کشید، سپس گفت: ای محمد بخوان، پاسخ داد سواد ندارم. گفت:" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ ... ما لَمْ یَعْلَمْ".

پس رسول خدا (ص) نزد خدیجه آمد و گفت: ای خدیجه به گمانم چیزی به من شده. خدیجه گفت حاشا، به شما چیزی نشده، به خدا قسم پروردگار تو به تو آسیبی نمی رساند، چون تا کنون حتی یک عمل زشت نکرده ای، خدیجه این را گفت و برخاسته نزد ورقه رفت و جریان را به او گفت. ورقه گفت اگر مطلب همین طور باشد که او گفته (به تو مژده می دهم که) شوهرت پیغمبری از پیامبران است، و به زودی از امتش صدمه های بسیار خواهد دید، و اگر من نبوتش را درک کنم حتما به او ایمان می آورم.

راوی می گوید: بعد از این جریان مدتی جبرئیل نازل نشد خدیجه گفت: به نظرم پروردگارت بر تو خشم کرده آن گاه خدای تعالی این سوره را نازل کرد:" وَ الضُّحی وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی «۳».

مؤلف: در این باب روایتی آمده که سوره ای که جبرئیل بر آن جناب نازل کرد سوره حمد بود «۴».

(۱ و ۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۸.

(۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۴.

ولی این داستان که در روایات آمده خالی از اشکال و بلکه اشکالها نیست، برای اینکه اولا به رسول خدا (ص) نسبت شک در نبوت خود داده و گفته که:

آن جناب احتمال داده آن صدا و آن شخصی که بین زمین و آسمان دیده و آن سوره ای که به او نازل

شـده همه از القائات شـیطانی باشد، و ثانیا به وی نسبت داده که اضـطراب درونیش زایل نشد، تا وقتی که یک مرد نصـرانی- ورقه بن نوفل- که خود را به رهبانیت زده بود به نبوتش شـهادت داد، آن وقت اضـطرابش زایل شـد، با اینکه خدای تعالی در باره آن جناب فرموده:

" قُلْ إِنِّی عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی " «۱»، و چگـونه ممکن است چنین کسـی از سـخنان یـک نصـرانی تحت تـاثیر قرار گیرد، و برای آرامش خـاطرش محتـاج بـه آن باشـد، مگر در آن سـخنان چه حجت روشـنی بـوده؟ و مگر خـدای تعـالی در بـاره آن جنـاب نفرموده:" قُلْ هـذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی " «۲» و آیـا اعتمـاد کردن به قـول ورقه بصـیرت است، و بصـیرت پیروانش هم همین است که ایمان آورده اند به کسـی که به گفتاری بی دلیل ایمان آورده و اعتماد کرده؟ و آیا وضع سایر انبیاء هم بدین منوال بوده، و آنجا که خدای تعالی می فرماید:

" إِنَّا أَوْحَیْنا إِلَیْکَ کَما أَوْحَیْنا إِلی نُوحٍ وَ النَّبِیِّینَ مِنْ بَعْدِهِ " «۳»، امت این انبیـا هم اعتمادشان به نبوت پیغمبرشان برای این بوده که مثلاـ پیر مردی هماننـد ورقه گفته است که نوح پیغمبر است، و یـا هود و صالـح پیغمبرنـد؟ قطعـا پـایه تشـخیص نبوت یک پیغمبر اینقدر سست نیست.

بلکه حق این است که: نبوت و رسـالت ملازم بـا یقین و ایمـان صـد در صـد شـخص پیغمبر و رسول است، او قبل از هر کس دیگر یقین به نبوت خود از جانب خدای تعالی دارد، و باید هم چنین باشد، روایات وارده از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هم همین

را می گوید.

[شان نزول آیات:" أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی ..."، سجده نزدیک ترین حالت عبد به رب، سور عزائم

و در مجمع البیان در ذیل آیه" أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی ..." آمده که ابو جهل گفت: راستی محمد صورت خود را در حضور شما به خاک می گذارد؟ گفتند: بله. گفت به آن کسی سوگند که باید به او سوگند خورد، اگر او را ببینم که چنین می کند گردنش را لگدمال خواهم کرد.

شخصی در همان بین صدا زد این است که دارد نماز می خواند، ابو جهل پیش رفت تا گردن رسول خدا (ص) را لگدکوب کند، چیزی نگذشت که عقب عقب برگشت، در حالی که دستها را پیش رویش گرفته بود، (گویی از چیزی پرهیز می کرد و

---

(۱) بگو من از ناحیه پروردگارم در کارم هوشیارم. سوره انعام، آیه ۵۷.

(۲) بگو این است راه من، من بر بصیرتی خدا دادی به سوی خدا دعوت می کنم، هم خودم و هم هر کس که مرا پیروی کند، که او نیز دارای این بصیرت می شود. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

(۳) ما به تو وحی کردیم همانطور که به نوح و انبیای بعد از او وحی کردیم. سوره نساء، آیه ۱۶۳.

بلایی را از خود دور می ساخت)، مردم از او پرسیدند تو را چه می شود ای ابا الحکم؟ گفت بین من و او خندقی از آتش است، و اینها بالدارهایند، رسول خدا (ص) فرمود به آن خدایی که جانم به دست او است اگر به من نزدیک می شد ملائکه تکه تکه بدنش را می قاپیدند، اینجا بود که خدای تعالی آیه" أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی را تا به آخر سوره نازل کرد

«۱».

این روایت را مسلم هم در صحیح خود نقل کرده.

و در تفسیر قمی در تفسیر آیه مورد بحث گفته: ولید بن مغیره مردم را از نماز خواندن و از اطاعت خدا و رسول نهی می کرد، خدای تعالی در باره اش فرمود:" أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی عَبْداً إِذا صَلَّی " «۲».

مؤلف: مفاد این روایت با سیاق آیات نمی سازد، چون از سیاق بر می آید نمازگزار رسول خدا (ص) بوده نه مردم.

و در مجمع البیان آمده که در حدیثی از عبد اللَّه بن مسعود آمده که فرمود: نزدیک ترین حال بنده به خدا حال سجود است «۳».

و در کافی به سند خود از وشاء روایت کرده که گفت: من از حضرت رضا (ع) شنیدم می فرمود: نزدیک ترین حال بنده به خدا حالت سجود او است، و به همین جهت است که فرموده:" وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ " «۴».

و در مجمع البیان است که عبد اللَّه بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: سوره های عزائم که سجده آنها واجب است عبارتند از" الم تنزیل" و" حم سجده" و" النجم اذا هوی" و" اقرا باسم ربک"، و بقیه سجده ها که در سراسر قرآن است مستحبّ است نه واجب «۵».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۵.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۰.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

(۴) فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۳.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

تفسیر نمونه

همانگونه که در شرح محتوای سوره نیز اشاره کردیم به اعتقاد اکثر مفسران این سوره نخستین سوره ای است که بر پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شده است ، بلکه به گفته بعضی پنج آیه

فوق به اتفاق همه مفسران در آغاز وحی بر رسول اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شده ، مضمون آن نیز مؤ ید این معنی است .

در روایات آمده است که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به کوه حرا رفته بود جبرئیل آمد و گفت : ای محمد بخوان ! پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: من قرائت کننده نیستم .

جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرد، و بار دیگر گفت : بخوان ! پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) همان جواب را تکرار کرد، بار دوم نیز جبرئیل این کار را کرد، و همان جواب را شنید، و در سومین بار گفت : اقراء باسم ربک الذی خلق ... (تا آخر آیات پنجگانه).

این سخن را گفت و از دیده پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) پنهان شد.

رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) که با دریافت نخستین اشعه وحی سخت خسته شده بود به سراغ خدیجه آمد، و فرمود: زملونی و دثرونی : مرا بپوشانید و جامهای بر من بیفکنید تا استراحت کنم . <۲>

((طبرسی)) در مجمع البیان نیز نقل می کند که رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به خدیجه فرمود هنگامی که تنها می شوم ندائی می شنوم (و نگرانم !).

خدیجه عرض کرد: خداوند جز خیر در باره تو کاری نخواهد کرد، چرا

که به خدا سوگند تو امانت را ادا می کنی ، صله رحم بجا می آوری ، در سخن گفتن

راستگو هستی .

خدیجه می گوید: بعد از این ماجرا ما به سراغ ورقه بن نوفل رفتیم (او از آگاهان عرب و عموزاده خدیجه بود) رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آنچه را دیده بود برای ((ورقه)) بیان کرد، ((ورقه)) گفت : هنگامی که آن منادی به سراغ تو می آید دقت کن ببین چه می شنوی ؟ سپس برای من نقل کن .

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در خلوتگاه خود این را شنید که می گوید: ای محمد بگو: بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین - تا - و لا الضالین ، و بگو: لا اله الا الله ، سپس حضرت به سراغ ورقه آمد و مطلب را برای او بازگو کرد. ورقه گفت : بشارت بر تو، باز هم بشارت بر تو، من گواهی می دهم تو همان هستی که عیسی بن مریم بشارت داده است ! و تو شریعتی همچون موسی داری تو پیامبر مرسلی ، و به زودی بعد از این روز ماءمور به جهاد می شوی و اگر من آن روز را درک کنم در کنار تو جهاد خواهم کرد!.

هنگامی که ورقه از دنیا رفت رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: من این روحانی را در بهشت (بهشت برزخی) دیدم در حالی که لباس حریر بر تن داشت ، زیرا او به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد. <۳>

البته در بعضی از کلمات مفسرین ، یا کتب تاریخ ، مطالب ناموزونی در باره این فصل از زندگی پیغمبر اکرم (صلی اللّه

علیه و آله و سلّم) به چشم می خورد که مسلما از احادیث مجعول و اسرائیلیات است ، مثل اینکه پیغمبر بعد از ماجرای نخستین نزول وحی بسیار ناراحت شد و از این ترسید که القاآت شیطانی باشد! یا چند بار تصمیم گرفت خود را از کوه به زیر پرتاب کند! و امثال این لاطائلات که نه با مقام شامخ نبوت سازگار است ، نه با آنچه در تاریخ از عقل و درایت فوق العاده پیامبر

(صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مدیریت و شکیبائی و تسلط بر نفس و اعتماد او ثبت شده است .

به نظر می رسد اینگونه روایات ضعیف و رکیک ساخته و پرداخته دشمنان اسلام است و خواسته اند هم اسلام را زیر سؤ ال برند و هم شخص پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را با توجه به آنچه گفته شد به سراغ تفسیر آیات می رویم .

سوره علق

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است.

محتوی و فضیلت سوره علق

مشهور در میان مفسران این است که این سوره نخستین سوره ای است که بر پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شده ، و محتوای آن نیز مؤ ید همین معنی است ، و اینکه بعضی گفته اند نخستین سوره سوره ((حمد،))، یا سوره ((مدثر)) است خلاف مشهور است .

این سوره در آغاز به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دستور قرائت و تلاوت می دهد. و سپس از آفرینش این انسان با عظمت ، از یک قطعه خون بی ارزش

، سخن می گوید:

و در مرحله بعد از تکامل انسان در پرتو لطف و کرم پروردگار، و آشنائی او به علم و دانش و قلم بحث می کند.

در مرحله بعد، از انسانهای ناسپاسی که علیرغم این همه موهبت و اکرام الهی راه طغیان را پیش می گیرند سخن به میان می آورد.

و سرانجام اشاره به مجازات دردناک کسانی که مانع هدایت مردم و اعمال نیک اند می کند.

و سوره را با دستور ((سجده)) و ((تقرب)) به درگاه پروردگار پایان می دهد.

در فضیلت قرائت این سوره از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: من قراء فی یومه او لیلته اقراء باسم ربک ثم مات فی یومه او لیلته مات شهیدا و بعثه الله شهیدا، و احیاه کمن ضرب بسیفه فی سبیل الله مع رسول الله !: هر کس در روز یا شب سوره اقراء باسم ربک را بخواند، و در همان

شب یا روز بمیرد شهید از دنیا رفته است و خداوند او را شهید مبعوث می کند و در صف شهیدان جای می دهد، و در قیامت همچون کسی است که با شمشیر در راه خدا با پیامبر خدا جهاد کرده است .

این سوره به مناسبت تعبیرهای مختلفی که در آغاز آن است بنام سوره ((علق)) یا سوره ((اقراء)) یا سوره ((قلم)) نامیده شده <۱> .

تفسیر :

بخوان به نام پروردگارت

در نخستین آیه پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را مخاطب ساخته می گوید: بخوان بنام پروردگارت که جهان را آفرید (اقراء باسم ربک الذی خلق). <۴>

بعضی گفته اند، مفعول در

جمله بالا محذوف است و در اصل چنین بود اقراء القرآن باسم ربک : ((قرآن را با نام پروردگارت بخوان)) و به همین جهت بعضی این آیه را دلیل بر آن گرفته اند که بسم الله جزء سوره های قرآن است . <۵> و بعضی با را زائده دانسته ، و گفته اند: منظور این است که نـام پروردگـارت را بخوان ، ولی این تفسـیر بعیـد به نظر می رسـد، چرا که مناسب این است گفته شود نام پروردگارت را به یادآور.

قابل توجه اینکه در اینجا قبل از هر چیز تکیه روی مساءله ربوبیت پروردگار شده است ، و می دانیم ((رب)) به معنی ((مالک مصلح)) است کسی که هم صاحب چیزی است و هم به اصلاح و تربیت آن می پردازد.

سپس برای اثبات ربوبیت پروردگار روی مساءله خلقت و آفرینش جهان

هستی تکیه شده ، چرا که بهترین دلیل بر ربوبیت او خالقیت او است ، کسی عالم را تدبیر می کند که آفریننده آن است .

این در حقیقت پاسـخی است به مشرکان عرب که خالقیت خدا را پذیرفته بودند، اما ربوبیت و تدبیر را برای بتها قائل بودند! به علاوه ربوبیت خداوند و تدبیر او در نظام هستی بهترین دلیل بر اثبات ذات مقدس او است .

سپس از میان مخلوقات روی مهمترین پدیده جهان خلقت و گل سرسـبد آفرینش یعنی ((انسان)) تکیه کرده ، و آفرینش او را یادآور شده ، و می فرماید: همان خدائی که انسان را از خون بسته ای خلق کرد (خلق الانسان من علق).

((من علق)) در اصل به معنی چسبیدن به چیزی

است ، و لذا به خون بسته و همچنین به زالو که برای مکیدن خون به بدن می چسبد ((علق)) گفته اند و از آنجا که نطفه بعد از گذراندن دوران نخستین را در عالم جنین ، به شکل قطعه خون بسته چسبنده ای در می آید که در ظاهر بسیار کم ارزش است ، مبداء آفرینش انسان را در این آیه همین موجود ناچیز می شمرد، تا قدرت نمائی عظیم پروردگار روشن شود که از موجودی چنان ارزش مخلوقی چنین پر ارزش آفریده است .

بعضی نیز گفته اند: منظور از علق در اینجا گل آدم است که آن هم حالت چسبندگی داشت ، بدیهی است خدائی که این مخلوق عجیب را از آن قطعه گل چسبنده به وجود آورد، شایسته هر گونه ستایش است .

گاه ((علق)) را به معنی موجود ((صاحب علاقه)) دانسته اند که اشاره ای است به روح اجتماعی انسان ، و علقه آنها به یکدیگر که در حقیقت پایه اصلی تکامل بشر و پیشرفت تمدنها را تشکیل می دهد.

بعضی نیز ((علق)) را اشاره به ((نطفه نر)) (اسپر) میدانند که شباهت زیادی به زالو دارد، این موجود ذره بینی در آب نطفه شناور است ، و به سوی نطفه زن در رحم پیش می رود، و به آن می چسبد، و از ترکیب آن دو نطفه کامل انسان به وجود می آید.

درست است که در آن زمان اینگونه مسائل هنوز شناخته نشده بود، ولی قرآن مجید از طریق اعجاز علمی پرده از روی آن برداشته است .

از میان این تفسیرهای چهارگانه تفسیر اول روشن تر به نظر می

رسد، هر چند جمع میان چهار تفسیر نیز بی مانع است .

از آنچه گفتیم روشن شد که انسان بر طبق یک تفسیر به معنی حضرت آدم و بر طبق سه تفسیر دیگر به معنی مطلق انسانها است .

بار دیگر برای تاءکید می افزاید: بخوان که پروردگارت از هر کریمی کریمتر است ، و از هر بزرگواری بزرگوارتر (اقراء و ربک الاکرم). <۶>

بعضی معتقدند که ((اقراء)) دوم تاءکیدی است بر ((اقراء)) در آیات قبل ، و بعضی گفته اند با آن متفاوت است ، در جمله اول منظور قرائت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) برای خویش است و در جمله دوم قرائت برای مردم ، ولی تاءکید مناسب تر به نظر می رسد، زیرا دلیلی بر این تفاوت در دست نیست .

و به هر حال تعبیر این آیه در حقیقت پاسخی است به گفتار پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در جواب جبرئیل که گفت : من قرائت کننده نیستم ، یعنی از برکت پروردگار فوق العاده کریم و بزرگوار تو توانائی بر قرائت و تلاوت داری .

سپس به توصیف خداوندی که اکرم الاکرمین است پرداخته می فرماید: همان کسی که به وسیله قلم تعلیم فرمود (الذی علم بالقلم).

و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد (علم الانسان ما لم یعلم).

در حقیقت این آیات نیز پاسخی است به همان گفتار پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) که فرمود من قرائت کننده نیستم یعنی همان خدائی که به وسیله قلم انسانها را تعلیم داد، و به انسان آنچه را نمی دانست آموخت

، قادر است که به بنده ای درس نخوانده همچون تو نیز قرائت و تلاوت را بیاموزد.

جمله (الذی علم بالقلم) تاب دو معنی دارد، نخست اینکه : خداوند نوشتن و کتاب را به انسان آموخت و قدرت و توانائی این کار عظیم را که مبداء تاریخ بشر، و سرچشمه تمام علوم و فنون و تمدنها است ، در او ایجاد کرد.

دیگر اینکه منظور این است که علوم و دانشها را از این طریق و با این وسیله به انسان آموخت .

خلاصه اینکه طبق یک تفسیر منظور تعلیم کتابت است ، و طبق تفسیر دیگر منظور علومی است که از طریق کتابت به انسان رسیده است .

و در هر حال تعبیری است پر معنی که در آن لحظات حساس نخستین نزول وحی در این آیات بزرگ و پر معنی منعکس شده است .

۱ - آغاز وحی همراه با آغاز یک حرکت علمی بود

این آیات چنانکه گفتیم به اعتقاد غالب مفسران یا تمام آنها نخستین آیاتی است که بر قلب پاک پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شده است و با تابش نخستین اشعه وحی فصل

تازهای در تاریخ بشریت آغاز شد، و نوع بشر مشمول یکی از بزرگترین الطاف الهی گشت ، کاملترین آئینهای الهی که نقطه پایان و ختم ادیان بود، نازل گردید، و پس از نزول تمام احکام و تعلیمات اسلامی به مصداق الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (مائده - ۳) دین الهی تکمیل و نعمتش به حد تمام و کمال رسید و اسلام دین مرضی الهی گشت .

موضوع بسیار جالب اینجا

است در عین اینکه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) امی و درس نخوانده بود، و محیط حجاز را یکپارچه محیط جهل و نادانی فرا گرفته بود، در نخستین آیات وحی تکیه بر مساءله ((علم)) و ((قلم)) است که بلافاصله بعد از نعمت بزرگ خلقت و آفرینش در این آیات ذکر شده است !

در حقیقت این آیات نخست از تکامل ((جسم)) انسان ، از یک موجود بی ارزش مانند علقه ، خبر می دهد، و از سوی دیگر از تکامل روح به وسیله تعلیم و تعلم مخصوصا از طریق قلم سخن می گوید.

آن روز که این آیات نازل می شد نه تنها در محیط حجاز که محیط جهل بود کسی ارزشی برای قلم قائل نبود در دنیای متمدن آن زمان نیز قلم از اهمیت کمی برخوردار بود.

اما امروز می دانیم که تمام تمدنها و علوم و دانشها و پیشرفتهائی که در هر زمینه نصیب بشر شده بر محور قلم دور می زند، و به راستی مداد علماء بر دماء شهداء پیشی گرفته ، چرا که هم زیربنای خون شهید، و هم پشتوانه آن مرکبهای قلمهای دانشمندان است ، و اصولا سرنوشت اجتماعات انسانی در درجه اول به نیش قلمها بسته است .

اصلاحات جوامع انسانی از قلمهای مؤ من و متعهد شروع می شود، و فساد و تباهی اجتماعات نیز از قلمهای مسموم و فاسد مایه می گیرد.

بی جهت نیست که قرآن مجید سوگند به قلم و آنچه با قلم می نویسند یاد

کرده ، یعنی هم به ((ابزار)) و هم به ((محصول)) آن ابزار، آنجا که می فرماید: ن

والقلم و ما يسطرون (قلم - ۱).

می دانیم دوران زندگی بشر را به دو دوران تقسیم می کنند:

دوران تاریخ .

و دوران قبل از تاریخ .

دوران تاریخ زمانی است که قلم و خواندن و نوشتن ابداع شده بود، و انسان توانسته است چیزی از زندگی خود را با قلم بنگارد و برای آیندگان بیادگار بگذارد، و به این ترتیب تاریخ بشر مساوی است با تاریخ پیدایش قلم و خط!.

در زمینه نقش قلم در حیات انسانها شرح مبسوطی در جلد ۲۴ تفسیر نمونه در آغاز سوره ((قلم)) داشته ایم .

بنابراین پایه اسلام از همان آغاز بر علم و قلم گذارده شده ، و بی جهت نیست که قومی چنان عقب مانده بقدری در علوم و دانشها پیش رفتند که علم و دانش را - به اعتراف دوست و دشمن - به همه جهان صادر کردند، و به اعتراف مورخان معروف اروپا این نور علم و دانش مسلمین بود که بر صفحه اروپای تاریک قرون وسطی تابید، و آنها را وارد عصر تمدن ساخت .

در این زمینه کتابهای فراوانی از سوی خود آنها تحت عنوان ((تاریخ تمدن اسلام)) یا ((میراث اسلام)) نوشته شده اند.

چقدر نازیباست ملتی این چنین ، و آئینی آن چنان ، در میدان علم و دانش عقب بمانند و نیازمند دیگران و حتی وابسته به آنها شوند.

۳ - ذکر خدا در هر حال

آغاز دعوت پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از ذکر نام خدا شروع شد، ((اقراء باسم

ربک)).

و جالب اینکه تمام زندگانی پر بار او آمیخته با ذکر خدا و یاد خدا بود. ذکر خداوند با هر

نفسش تواءم بود، برمی خاست ، می نشست ، می خوابید، راه می رفت ، سوار می شد، پیاده می شد، توقف می کرد همه با یاد خدا بود و با نام ((الله)).

هنگامی که از خواب بیدار می شد می فرمود: الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور.

ابن عباس می گوید: شبی خدمتش خوابیده بودم ، هنگامی که از خواب بیدار شد سر به سوی آسمان بلند کرد، و ده آیه آخر سوره آل عمران را تلاوت فرمود: ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار... سپس عرضه داشت : اللهم لک الحمد انت نور السموات و الارض و من فیهن ... اللهم لک اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت و الیک انبت ...

هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: بسم الله ، توکلت علی الله ، اللهم انی اعوذ بک ان اضل ، او اضل ، او ازل ، او اظلم ، او اظلم ، او اجهل او یجهل علی .

و هنگامی که وارد مسجد می شد می فرمود: اعوذ بالله العظیم و بوجهه الکریم و سلطانه القدیم من الشیطان الرجیم .

و هنگامی که لباس نوی در تن می کرد می فرمود: اللهم لک الحمد انت کسوتنیه اسئلک خیره و خیر ما صنع له و اعوذ بک من شره و شر ما صنع له . و هنگامی که به خانه باز می گشت می فرمود: الحمد لله الذی کفانی و آوانی و الحمد لله الذی اطعمنی و سقانی .

و به همین ترتیب تمام زندگی او با یاد خدا و نام خدا و تقاضای الطاف

خداوند عجین و آمیخته بود. <۷> آیا نمی دانی خدا همه اعمالت را می بیند؟

در تعقیب آیات گذشته که در آن اشاره به نعمتهای مادی و معنوی پروردگار نسبت به انسان شده بود، و لازمه یک چنین نعمت گسترده ای سپاسگزاری انسان و تسلیم او در برابر خداوند است ، در آیات مورد بحث می فرماید: چنین نیست که نعمتهای الهی روح شکرگزاری را همیشه در انسان زنده کند، بلکه او مسلما طغیان می کند... (کلا ـ ان الانسان لیطغی). <۸>

به خاطر اینکه خود را مستغنی و بی نیاز می بیند (ان رآه استغنی). <۹> این طبیعت غالب انسانها است ، طبیعت کسانی است که در مکتب عقل

و وحی پرورش نیافته اند که وقتی خود را مستغنی می پندارند، شروع به سرکشی و طغیان می کنند.

نه خدا را بنده اند، نه احکام او را به رسمیت می شناسند، نه به ندای وجدان گوش فرا می دهند، و نه حق و عدالت را رعایت می کنند.

انسان و هیچ مخلوق دیگر هرگز بی نیاز و مستغنی نخواهد شد، بلکه موجودات ممکنه همیشه نیازمند به لطف و نعمتهای خدا هستند، و اگر لحظه‌ای فیض او قطع شود درست در همان لحظه همه نابود می گردند، منتها انسان گاهی به غلط خود را بی نیاز می پندارد، و تعبیر لطیف آیه نیز اشاره به همین معنی است که می گوید: خود را بی نیاز می بیند نمی گوید: بی نیاز می شود.

بعضی معتقدند که منظور از انسان در آیه مورد بحث خصوص ابوجهل است که از آغاز دعوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)

به مخالفت برخاست ، ولی مسلما انسان در اینجا مفهوم کلی دارد، و امثال ابو جهل مصداقهائی از آن می باشند.

به هر حال چنین به نظر می رسد که هدف آیه این است که پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) انتظار نداشته باشد مردم به زودی دعوتش را پذیرا شوند، بلکه باید خود را برای انکار و مخالفت مستکبران طغیانگر، آماده سازد، و بداند راهی پر فراز و نشیب در پیش روی او است .

سپس این طاغیان مستکبر را مورد تهدید قرار داده ، می فرماید: مسلما بازگشت همه به سوی پروردگار تو است (ان الی ربک الرجعی).

و او است که طغیانگران را به کیفر اعمالشان می رساند.

اصولا همانگونه که بازگشت همه چیز به سوی او است ، و همه می میرند و میراث آسمان و زمین برای ذات پاک او می ماند: و لله میراث السموات و الارض

(آل عمران - ۱۸۰) در آغاز نیز همه چیز از ناحیه او بوده ، و جای این نیست که انسان خود را بی نیاز بشمرد و مغرور گردد، و طغیان کند.

سپس به قسمتی از کارهای طغیانگران مغرور، ممانعت آنها از سلوک راه حق و پیمودن طریق هدایت و تقوی ، پرداخته ، می افزاید: به من خبر ده آیا کسی که نهی می کند... (اء راءیت الذی ینهی).

بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند (عبدا اذا صلی).

آیا چنین کسی مستحق عذاب و کیفر الهی نیست ؟!

در احادیث آمده است : ابو جهل از اطرافیان خود سؤ ال کرد: آیا محمد در میان شما نیز (برای سجده) صورت به

خاك می گـذارد؟ گفتنـد: آری ، گفت : سو گند به آنچه ما به آن سو گند یاد می کنیم ، اگر او را در چنین حالی ببینم با پای خود گردن او را له می کنم ! به او گفتند: ببین ، او در آنجا مشغول نماز خواندن است !

ابوجهل حرکت کرد تا گردن پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را زیر پای خود بفشارد، ولی هنگامی که نزدیک آمد عقب نشینی کرده و بـا دستش گـوئی چیزی را از خـود دور می کرد!، به او گفتنـد: این چه وضـعی است در تـو می بینیم ؟ گفت : ناگهان میان خودم و او خندقی از آتش دیدم و منظره وحشتناك و همچنین بال و پرهائی مشاهده کردم !

در اینجا پیغمبر خدا (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) فرمود: قسم به کسی که جانم در دست او است اگر به من نزدیك شده بود فرشتگان خدا بدن او را قطعه قطعه می کردند و عضو عضو او را می ربودند!

اینجا بود که آیات فوق نازل شد. <۱۰>

طبق این روایـات آیات فوق در آغاز بعثت نازل نشـده ، بلکه وقتی نازل شـد که دعوت اسـلام برملا شـده بود، و لـذا عـده‌ای معتقدند تنها پنج آیه نخستین این سوره در آغاز بعثت نازل شده و بقیه با فاصله قابل ملاحظه ای بوده است .

ولی به هر حال این شاءن نزول هرگز مانع گستردگی مفهوم آیه نیست .

در آیه بعـد برای تاءکیـد بیشتر می افزاید: به من خبر ده اگر این بنده نمازگزار بر طریق هدایت باشد... (اء راءیت ان کان علی الهدی).

یا

مردم را به تقوی دستور دهد... (او امر بالتقوی).

آیا نهی کردن او سزاوار است ؟ و آیا مجازات چنین کسی جز آتش دوزخ می تواند باشد؟!

به من خبر ده اگر این شخص طغیانگر که رهروان راه حق را از نماز و هدایت و تقوی باز می دارد، اگر تکذیب حق کند و از آن روی گرداند چه سرنوشت دردناکی خواهد داشت ؟! (اء راءیت ان کذب و تولی). <۱۱>

آیا او نمی داند که خداوند همه اعمال او را می بیند و همه را برای حساب و جزا ثبت و ضبط می کند؟! (ا لم یعلم بان الله یری).

تعبیر به قضیه شرطیه در آیات فوق اشاره به این است که این طغیانگر مغرور لا اقل این احتمال را باید بدهد که پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بر طریق هدایت است ، و دعوتش دعوت به سوی تقوی است ، همین احتمال برای اینکه جلو طغیان او را بگیرد کافی است .

بنابراین مفهوم این آیات تردید در هدایت و دعوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به سوی تقوی نمی باشد، بلکه اشاره به نکته ظریف بالااست .

بعضی از مفسران ضمیر در ((کان)) و ((اءمر)) را به همان شخص نهی کننده مانند ابوجهل باز گردانده اند، بنابراین مفهوم آیات چنین می شود: اگر او هدایت را بپذیرد و به جای منع از نماز دعوت به تقوی کند چقدر به حال او مفید است ؟

ولی تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد.

عالم هستی محضر خدا است

توجه به این واقعیت که هر کاری را

انسان انجام می دهد در پیشگاه خدا است ، و اصولا تمام عالم هستی محضر خدا است ، و چیزی از اعمال و حتی نیات آدمی از او پنهان نیست ، می تواند روی برنامه زندگی انسان اثر زیاد بگذارد، و او را از خلافکاریها باز دارد، مشروط بر اینکه ایمان به این مطلب واقعا در دل او جای گیرد و به صورت یک باور قطعی در آید.

در حدیثی می خوانیم : اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک : خدا را آنچنان عبادت کن که گوئی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را به خوبی می بیند.

نقل می کنند بیدار دلی بعد از گناهی توبه کرده بود، و پیوسته می گریست ، گفتند: چرا اینقدر گریه می کنی ؟ مگر نمی دانی خداوند متعال غفور است ؟ گفت : آری ، ممکن است او عفو کند، ولی این خجلت و شرمساری که او مرا دیده چگونه از خود دور سازم ؟!

گیرم که تو از سر گنه درگذری

- زان شرم که دیدی که چه کردم چکنم ؟! سجده کن و تقرب جوی !

به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون طغیانگران کافر و مزاحمت آنها نسبت به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و نمازگزاران آمده بود، در این آیات آنها را زیر رگبار شدیدترین تهدیدها گرفته می فرماید:

چنان نیست که او می پندارد (گمان می کند می تواند پا بر گردن پیغمبر به هنگام سجده بگذارد و او را از این برنامه الهی باز دارد) (کلا).

اگر دست از این جهل

و غرور خود برندارد، موی جلو سر او را گرفته و به سوی عذاب می کشانیم (لئن لم ینته لنسفعا بالناصیه).

همان پیش سر دروغگوی خطا کار! (ناصیه کاذبه خاطئه).

لنسفعا از ماده سفع (بر وزن عفو) به گفته بعضی از مفسران معانی مختلفی دارد: گرفتن و به شدت کشیدن ، سیلی به صورت زدن ، چهره را سیاه کردن (آن سه قطعه سنگی را که به هنگام گذاردن دیگ بر روی آتش پایه های دیگ را تشکیل می دهد نیز سفع می نامند چرا که سیاه و دود آلوده است) و بالاخره علامت گذاردن و خوار کردن . <۱۲>

و از همه مناسب تر در اینجا همان معنی اول است ، هر چند در آیه مورد بحث معانی دیگر نیز احتمال دارد.

به هر حال آیا منظور این است که این ماجرا در قیامت واقع می شود که موی پیش سر امثال ابوجهل را می گیرند و به سوی آتش دوزخ می کشانند، یا در دنیا تحقق می یابد، و یا هر دو؟! بعید نیست هر دو باشد، و شاهدش روایت زیر است .

در روایتی می خوانیم : هنگامی که سوره الرحمن نازل شد پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به یارانش فرمود: چه کسی از شما این سوره را بر رؤ سای قریش می خواند؟ حاضران در پاسخ کمی سکوت کردند، چرا که از آزار سران قریش بیمناک بودند.

عبدالله بن مسعود برخاست و گفت : ای رسول خدا! من این کار را

می کنم ... ابن مسعود که جثه ای کوچک داشت و از نظر جسمانی ضعیف بود برخاست و

نزد سران قریش آمد، آنها را در گرد کعبه جمع دید، تلاوت سوره الرحمن را آغاز کرد.

ابوجهل برخاست و چنان سیلی به صورت او زد که گوش او پاره شد، و خون جاری گشت !

ابن مسعود گریان به خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد، هنگامی که چشم پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بر او افتاد، ناراحت شد، سر را به زیر انداخت و در غم و اندوه عمیقی فرو رفت .

ناگهان جبرئیل نازل شد در حالی که خندان و مسرور بود، فرمود: ای جبرئیل چرا می خندی در حالی که ابن مسعود گریان است ؟ عرض کرد به زودی دلیل آن را خواهی دانست .

این ماجرا گذشت ، هنگامی که مسلمانان روز جنگ بدر پیروز شدند ابن مسعود در میان کشته های مشرکان گردش می کرد، چشمش به ابوجهل افتاد، در حالی که آخرین نفسهای خود را می کشید، ابن مسعود روی سینه او قرار گرفت هنگامی که چشمش به او افتاد، گفت : ای چوپان ناچیز! بر جایگاه بلندی قرار گرفته ای ! ابن مسعود گفت الاسلام یعلو و لا یعلی علیه : اسلام برتری می گیرد و چیزی بر اسلام برتری نخواهد گرفت .

ابوجهل به او گفت به دوستت محمد بگو: احدی در زندگی در نظر من از او مبغوضتر نبود و حتی در حال مرگم !

هنگامی که این سخن به گوش پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) رسید فرمود: فرعون زمان من ، از فرعون موسی بدتر بود، چرا که او در واپسین لحظات عمر گفت : من ایمان آوردم

، ولی این طغیانش بیشتر شد!

سپس ابوجهل رو به ابن مسعود کرد و گفت : سر مرا با این شمشیر قطع

کن که تیزتر است ، هنگامی که ابن مسعود سرش را جدا کرد نمی توانست آن را بردارد و به خدمت رسول خدا آورد (موی پیش سر او را گرفت و روی زمین کشید و خدمت پیامبر آورد، و مضمون آیه در این دنیا نیز تحقق یافت). <۱۳>

((ناصیه)) موی پیش سر است ، و گرفتن ناصیه در جائی گفته می شود که بخواهند کسی را با ذلت و خواری به سوی کاری برند، زیرا هنگامی که موی پیش سر کسی را می گیرند قدرت هر گونه حرکت از او سلب می شود، و چاره ای جز تسلیم ندارد.

البته کلمه ((ناصیه)) هم در مورد افراد، و هم اشیاء نفیس ، به کار می رود، همانگونه که ما در فارسی تعبیر به پیشانی جمعیت یا پیشانی ساختمان می کنیم .

تعبیر به ((ناصیه کاذبه خاطئه)) اشاره به شخصی است که صاحب این ناصیه است که هم دروغگو بود و هم خطا کار، همچون ابوجهل .

در روایتی از ابن عباس آمده است که روزی ابوجهل نزد رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد در حالی که حضرت نزدیک مقام ابراهیم مشغول نماز بود، صدا زد مگر من تو را از این کار نهی نکردم ؟ حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بر او بانگ زد و او را از خود راند.

ابوجهل گفت : ای محمد! بر من بانگ می زنی ، و مرا میرانی ؟ تو نمی

دانی قوم و عشیره من در این سرزمین از همه بیشتر است . <۱۴>

در اینجا آیه بعد نازل شد این جاهل مغرور تمام قوم و عشیره خود را صدا زند و از آنها یاری بطلبد (فلیدع نادیه).

ما هم ماءموران دوزخ را صدا می زنیم (سندع الزبانیه).

تا معلوم شود که این غافل بیخبر کاری از او ساخته نیست ، و در چنگال ماءموران عذاب همچون پر کاهی در وسط یک طوفان سهمگین است !

((نادی)) از ماده ((ندا)) (صدا زدن) به معنی مجلس عمومی است ، و گاه به مرکز تفریح نیز نادی گفته می شود، چون در آنجا افراد یکدیگر را صدا می زنند و ندا می کنند.

بعضی گفته اند: از ندا به معنی بخشش گرفته شده ، چون در آنجا از یکدیگر پذیرائی می کنند.

((دارالندوه)) که به مجلس مشورتی معروف قریش گفته می شد نیز از همین معنی گرفته شده .

ولی در اینجا منظور از نادی جماعتی است که در آن مجلس جمع می شوند، یا به تعبیر دیگر قوم و عشیره و دوستانی است که امثال ابوجهل در کارهای خود بر نیروی آنها تکیه می کردند.

((زبانیه)) جمع زبنیه (به کسر زا) در اصل به معنی ماءمورین انتظامی ، از ماده ((زبن)) (بر وزن متن) به معنی دفع کردن و صدمه زدن و دور ساختن است ، و در اینجا به معنی فرشتگان عذاب و ماءموران دوزخ است .

در آخرین آیه این سوره که آیه سجده است می فرماید: چنان نیست که او می پندارد و اصرار بر ترک سجده تو دارد (کلا).

((هرگز او را اطاعت

مکن و به درگاه پروردگارت سجده کن و به او تقرب جوی)) (لا تطعه و اسجد و اقترب).

ابوجهل ها کوچکتر از آنند که بتوانند مانع سجده تو شوند، و یا در راه پیشرفت آئینت سنگ بیندازند و مانع ایجاد کنند، تو با توکل بر پروردگار و نیایش و عبادت و سجده ، در این مسیر گام بردار و هر روز به خدای خود نزدیک و نزدیک تر شو.

ضمنا از این آیه به خوبی استفاده می شود که ((سجده)) باعث قرب انسان در درگاه خدا است ، و لذا در حدیثی از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم که فرمود: اقرب ما یکون العبد من الله اذا کان ساجدا نزدیکترین حالت بنده به خداوند زمانی است که در سجده باشد.

البته می دانیم طبق روایات اهل بیت عصمت (علیهمالسلام) چهار سجده واجب در قرآن داریم ((الم سجده)) و ((فصلت)) و ((النجم)) و در اینجا (سوره علق) و بقیه سجده های قرآن مستحب است .

طغیان و احساس بی نیازی

غالب مفاسد دنیا از قشرهای مرفه و مستکبر سرچشمه می گیرد، و همیشه در صف اول مبارزه در مقابل انبیاء آنها بودند، همانها که گاه قرآن از آنان به ((ملا)) تعبیر کرده (اعراف ۶۰) و گاه به ((مترفین)) (سبا ۳۴) و گاه به ((مستکبرین)) (مؤ منون ۶۷) که اولی اشاره به جمعیت اشرافی است که ظاهرشان چشمها را پر می کند و درونشان تهی و خالی است ، و دومی اشاره به کسانی است که در ناز و نعمت به سر می برند و

مست و مغرورند و از درد و رنج دیگران بی خبر و سومی به آنها که بر مرکب کبر و غرور سوار و از خدا و خلق دورند.

و سرچشمه همه اینها احساس بی نیازی و غنا است ، و این از ویژگیهای

افراد کم ظرفیت است که وقتی به نعمت و مال و مقامی می رسند، چنان مست می شوند و احساس بی نیازی می کنند که خدا را هم به دست فراموشی می سپارند. در حالی که می دانیم از نسیمی دفتر ایام بر هم می خورد و تمام اموال انسان در کمتر از یک ساعت ممکن است نابود شود، یا سیل و زلزله و صاعقه ای همه را بر باد دهد، و سلامت او نیز با گلوگیر شدن یک جرعه آب چنان به خطر بیفتد که مرگ را با چشم خود ببیند.

این چه غفلتی است که دامن گروهی را می گیرد و خود را بی نیاز می پندارند، و بر مرکب سرکش غرور سوار شده صحنه اجتماع را جولانگاه خود قرار می دهند. پناه بر خدا از این جهل و نادانی ! و از این بی خبری و خیره سری !

برای از میان رفتن چنین حالتی کافی است که انسان کمی به ضعف بی حساب خود، و قدرت عظیم پروردگار، بیندیشد، و کمی تاریخ گذشتگان را ورق بزند و سرگذشت اقوامی را که از او قویتر و نیرومندتر بودند ببیند، تا از مرکب غرور پیاده شود.

خداوندا! ما را از کبر و غرور که عامل اصلی دوری از تو است حفظ کن .

پروردگارا! لحظه ای در دنیا و آخرت ما را به خودمان وامگذار.

بارالها! به

ما چنان قدرتی مرحمت کن که بینی این مستکبران مغرور که سد راه تواند بر خاک بمالیم و نقشه هایشان نقش بر آب کنیم .

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در برابر نخستین سوره ای قرار داریم، که بر پیامبر مهر و عدل فرود آمده است. برای آشنایی با آن، به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره این سوره به تناسب تعبیرهای گوناگونی که در آغازین آیات آن آمده، به سه نام خوانده شده است:

الف - به تناسب فرمان خدا به پیامبرش برای خواندن آیاتی که فرشته وحی برای نخستین بار بر جان نورانی او می خواند، «اقرأ» نامیده شده است.

ب - به تناسب سخن از آفرینش انسان و مبدء خلقت او در آیه دوم، از «علق» به معنی «آویزک» یا «خون بسته»، «سوره علق» نامگذاری گردیده است.

ج - و به تناسب واژه گرانقدر قلم در آیه چهارم، «سوره قلم» خوانده شده است.(۲۰۹)

۲ - فرودگاه این سوره این سوره در مکّه و در نزدیکی غار «حرا» بر قلب پاک پیامبر نور فرود آمده است. این نکته، هم در میان مفسران مشهور است و هم حال و هوای آیات و محتوای آن مکّی بودنش را گواهی می کند.

۳ - شمار آیه های آن در مورد شمار آیه های این سوره، سه نظر رسیده است:

از دیدگاه قاریان حجاز این سوره دارای ۲۰ آیه است، اما از دیدگاه عراقی ها همین واژه ها و حروف، نوزده آیه، و از نظر شامی ها ۱۸ آیه می باشد، و دلیل این اختلاف در آیه های ۹ و ۱۵ می باشد.

این سوره از ۷۲ واژه

و از ۱۰۳ حرف پدید آمده است.

۴ – پاداش تلاوت آن از پیامبر آورده اند که فرمود:

من قرأها فکانّما قرأ المفصل کُله(۲۱۰)

هر کس این سوره را بخواند، از نظر پاداش بسان کسی است که همه سوره های طولانی قرآن را تلاوت کرده است.

و از امام صادق آورده اند که فرمود:

من قرأ فی یومه او لیلته «اقرأ باسم ربک» ثم مات فی یومه او فی لیلته مات شهیداً، و بعثه اللّه شهیداً...(۲۱۱)

کسی که این سوره را تلاوت کند، آن گاه در شب و یا روز تلاوتش از دنیا برود، بسان شهید از دنیا رفته است. خدا در روز رستاخیز او را شهید برخواهد انگیخت و او را بسان کسی زنده خواهد ساخت که در راه خدا به همراه پیامبر جهاد نموده و شمشیر زده است.

۵ – دورنمایی از مفاهیم این سوره این سوره با یاد و نام الهام بخش خدا آغاز می گردد، آن گاه در نخستین آیه، روی سخن با پیامبر گرامی است و به آن حضرت دستور تلاوت قرآن را می دهد، و از پی آن با این مفاهیم رو به رو می گردیم:

آفرینش انسان ،

مبدء آفرینش انسان از خونی بی ارزش،

آشنایی انسان با نعمت ارجدار و دگرگونساز «قلم»،

بلای طغیانگری و ناسپاسی،

راه های مبارزه با طغیانگری و تجاوزکاری انسان،

هشدار به طغیانگران و اصلاح ناپذیران،

سجده یا برترین راه تقرب به خدا.

۱ – بخوان به نام پروردگارت که [جهان هستی را] پدید آورد.

۲ – انسان را از خون بسته ای آفرید.

۳ – بخوان؛ و پروردگارت [از همه گرامی تر است:

۴ – همان کسی که

[دانش را] به وسیله قلم [به انسان آموخت.

۵ - به آنسان آن چه را نمی دانست آموخت.

۶ - چنین نیست [که او می پندارد]؛ بی تردید انسان سرکشی می کند،

۷ - چرا که خود را بی نیاز می بیند.

۸ - بی تردید بازگشت [همگان فقط به سوی پروردگار توست.

۹ - آیا دیدی کسی را که باز می داشت،

۱۰ - بنده ای را، آن گاه که نماز می گزارد؟!

۱۱ - به من خبر ده، اگر [آن بنده نماز گزار] بر هدایت باشد،

۱۲ - یا به پرهیزگاری فرمان دهد،

۱۳ - به من خبر ده، اگر [آن بازدارنده، حق را] تکذیب کند و روی برتابد،

۱۴ - آیا ندانسته است که خدا [کار زشت او را] می بیند؟!

۱۵ - چنین نیست [که او می پندارد]؛ اگر [از این کار] باز نایستد، قطعاً [او را] با موی پیشانی [به سوی آتش می کشانیم،

۱۶ - موی پیشانی دروغگویی خطاکار،

۱۷ - پس انجمن خود را [به یاری فراخواند!

۱۸ - به زودی نگهبانان دوزخ را فرا می خوانیم.

۱۹ - چنین نیست [که او می پندارد]؛ هرگز از او فرمان نبر و [برای خدا] سجده کن و [به وی تقرّب جوی.

نگرشی بر واژه ها

علق: این واژه جمع «علقه» به معنی «خون بسته» آمده است، که به دلیل رطوبت آن به هم می چسبد؛ و اگر خشک شود به آن «علقه» نمی گویند.

پاره ای نیز «علق» را به «کِرم زالوشکل» که به پوست می چسبد و خون را می مکد، گرفته اند.

قرائت: به معنی خواندن و در کنار هم قرار دادن حروف و بیان آن ها آمده است.

رجعی: به معنی «باز

آمدن» و «بازگشت» آمده است.

سفع: این واژه به معنی «گرفتن و سخت کشیدن چیزی» آمده است. و نیز به معنی «سیلی بر چهره نواختن»، و رنگ چهره را دگرگون و بریان کردن آمده است. «سفعت بالشی ء» یعنی او را گرفتم و سخت کشیدم. و «سفعته النار» یعنی آتش چهره او را دگرگون و بریان ساخت.

ناصیه: به موی جلو سر و روی پیشانی گفته می شود، چرا که به سر پیوند دارد.

نادی: به مجلس و محفل عمومی شب نشینی گفته می شود و به همین تناسب در مورد «باشگاه» و «انجمن» به کار می رود، چرا که در چنین مراکزی مردم یکدیگر را ندا می دهند. این واژه از ماده «ندا» در اصل به معنی «صدا زدن» آمده است.

زبانیه: این واژه از ماده «زَبْن» به معنی راندن، دورساختن، و زدن آمده است، و در آیه منظور مأموران دوزخ می باشند.

این واژه جمع می باشد و مفرد آن «زبنیه» و به باور برخی «زبنی» و «زابن» آمده است.

تفسیر

آموزگار دانش و قلم در آغازین آیه این سوره خدای مهربان روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و می فرماید:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ

هان ای محمد (ص)! بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید.

با این بیان خدای فرزانه در این آیه به پیامبرش فرمان می دهد که پروردگارش را با نیکوترین نام های خود بخواند؛ چرا که بزرگداشت نام و یاد خدا در حقیقت بزرگداشت ذات بی همتای اوست، و بدان دلیل که نام های او در بردارنده و بیانگر صفات والای اوست، خواندن ذات با عظمت او با آن نام ها و ویژگی ها، تنها راه

برای گرامیداشت اوست. به همین دلیل هم جز خداشناسان آگاه و عارف ویکتاپرستان راستین کسی خدا را با نیکوترین نام های او نمی ستاید و نمی خواند.

قرآن در این مورد می فرماید:

قل ادعواالله اوادعوا الرحمن ایاماتدعوا فله الاسماء الحُسنی(۲۱۲)

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام های نیکوتر است...

و می فرماید: سبح اسم ربک الاعلی(۲۱۳)

نام پروردگار والای خود را به پاکی ستایش کن!

و نیز در آیه مورد بحث می فرماید: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید.

در واژه «باسم»، «ب» زائده می باشد و منظور آن است که:اقْرَأْ اسْمِ رَبِّکَ...

به باور بیشتر مفسران این سوره نخستین سوره ای است که در کوه «حراء» و با نخستین فرود فرشته وحی بر محمد (ص) – در آغاز بعثت آن حضرت – بر جان نورانی اش فرود آمد. در نخستین دیدار، فرشته وحی پنج آیه از این سوره را به آن بنده برگزیده حق آموخت.

پاره ای بر آنند که نخستین سوره ای که بر پیامبر فرود آمد، سوره «مدثر» است. برخی نیز سوره «فاتحه» را نخستین سوره ای می دانند که بر قلب مصفای محمد (ص) فرود آمد.

آغازین لحظات انگیزش پیامبر

در مورد آغازین لحظات انگیزش و بعثت پیامبر آورده اند که: پیامبر خدا پس از فرود فرشته وحی و خواندن آیه هایی از آیات خدا بر او، نزد «خدیجه» همسر با وفا و خردمند خویش آمد و فرمود: خدیجه! هنگامی که در گوشه ای تنها می شوم ندای دل انگیز و ناشناخته ای به گوشم می رسد!

آن بانوی فداکار گفت: خدا جز نیکی و خوبی در مورد شما نخواهد خواست، چرا که

به ذات او سوگند که تو امانت ها را پاس می داری، و با خویشاوندان پیوند می کنی، و در گفتارت جز بر اساس راستی و عدالت سخن نمی گویی.

خدیجه می گوید: پس از این رویداد به سوی «ورقه» شتافتیم.

او مردی آگاه و خوش قلب بود و پسر عموی خدیجه به شمار می رفت. پیامبر آنچه را دیده و شنیده بود برای او باز گفت، و او از آن حضرت خواست تا هر آنچه در این مورد می بیند و می شنود، همه را به دقت به خاطر بسپارد و با او در میان گذارد.

پیامبر گرامی پس از این گفت و شنود با «ورقه»، در نیایشگاه خلوت خویش ندایی دلنواز را شنید که می گوید: هان ای محمد! بگو:

بسم اللّه الرحمن الرحیم، الحمدللّه رب العالمین... و لاالضالین.

و بگو: لا اله الا اللّه.

پیامبر پس از این رویداد نزد «ورقه» آمد و آنچه را شنیده بود با او در میان نهاد. «ورقه» به او گفت: مژده، مژده، بر تو بشارت باد که تو پیام آور خدایی؛ همان پیامبری هستی که «مسیح» آمدنش را نوید داد! و تو بسان «موسی» پیامبر خدا هستی، و شریعت و مقررات زندگی از سوی او خواهی آورد. به زودی فرمان مبارزه و جهاد دریافت خواهی داشت و با شرک و کفر و بیداد و خرافات، پیکاری دلیرانه خواهی نمود و اگر من آن روز زنده باشم در صف یاران تو به جهاد بر خواهم خواست!

هنگامی که «ورقه» جهان را بدرود گفت، پیامبر فرمود: من این مرد دین باور و با معنویت را در بهشت - در حالی که لباسی زیبا از حریر بر تن داشت

– دیدم؛ چرا که او به رسالت من ایمان آورد و وحی الهی را گواهی کرد.

در این مورد آورده اند که «ورقه» چنین سرود:

فان یک حقاً یا خدیجه فاعلمی حدیثک ایانا فاحمد مرسل هان ای خدیجه! اگر آنچه در مورد محمد (ص) می گویی درست باشد، بدان که او پیامبر و فرستاده خداست.

فرشته وحی، جبرئیل به همراه میکائیل نزد او می آیند و پیام خدا و وحی را بر او می آورند که سینه را می گشاید و توسعه می بخشد.

کسی که با گرایش به دین او، عزت جست و کمال خواست رستگار می گردد، و هر بیمار گمراه و تیره بختی به وسیله او شفا می یابد و هدایت می گردد.

مردم در برابر دین و برنامه آسمانی او، دو گروه خواهند شد؛ گروهی به او ایمان می آورند و به بهشت پرطراوت خدا راه می یابند، و گروهی با او به دشمنی برمی خیزند و به کیفر تاریک اندیشی و بیداد خود به زنجیرها و غل های دوزخ عذاب خواهند شد.

پس از اشاره به آفرینش جهان و پدیده های شگفت انگیز و متنوع آن، اینک به خاطر امتیاز انسان بر دیگر موجودات در مورد آفرینش او می فرماید:

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ

همان خدایی که انسان را از خونی بسته آفرید.

در تفسیر آیه دو نظر آمده است:

۱ – به باور گروهی آیه شریفه به آفرینش انسان ها از «خون بسته» پس از «نطفه» که کاری است شگرف اشاره دارد.

۲ – اما به باور پاره ای دیگر به آفرینش انسان ها از گلی چسبنده توجه می دهد، و روشنگری می کند که این نعمت گرانی است که خدا او را از چیزی بی نهایت بی ارزش

پدیـد آورد، آن گـاه به او امکان داد تا مراحل گوناگون رشـد را پشت سـر گـذارد؛ به نعمت گویایی و قـدرت بیان و قـدرت شناخت و خرد ممتاز گردد و سـر انجام در بهترین و معتدل ترین قالب و معنا به سوی کمال اوج گیرد؛ آری، و همین گونه ای پیامبر! خـدا تو را از میان این مردم، بی آن که به مکتب و دانشـگاهی رفته باشـی از خاک به افلاک رساند و به مقام رسالت و پیامبری اوج بخشید.

در آیه بعد در تأکید بر رسالت پیامبر می فرماید:

اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ

بخوان که پروردگارت گرامی ترین و ارجمندترین کریمان است.

به بـاور پـاره ای این آیه تأکیـدی است بر آیـات پیشـین، اما به باور «جبایی» در نخستین آیه این سوره به او فرمان می رسـد که قرآن را برای خود بخوانـد، اما در این آیه برای مردم و رساندن پیام خدا به آنان، بنا بر این تکراری در کار نیست، بلکه منظور این است که قرآن را برای مردم تلاوت کن. بخوان که او بخشنده ترین بخشندگان است.

آری، او از هر بخشـنده ای بخشـنده تر است و کرامت و بخشندگی هیچ کسی به او نمی رسد؛ چرا که او نعمت هایی به انسان ارزانی داشته است که کسی جز او نمی تواند.

افزون بر این، هر نعمتی که او به بندگانش می دهد، چیزی است که یا به طور مستقیم آفریده است، و یا وسیله و سبب پیدایش آن را فراهم آورده و راه رسیدن به آن را برای انسان آسان ساخته است.

به باور پاره ای در آیه شریفه به پیامبر دستور می رسد که: پیام خدا را به جامعه و مردم خویش برساند

و پاداش کار سترگ و بزرگ خود را از او دریافت دارد و دلگرم باشد، که خدا او را یاری و بر اساس حکمت و مصلحت در راه پیروزی تقویت می نماید و در راه حفظ قرآن و راه و رسم او یاریش می کند.

آن گاه در وصف پروردگاری که کریمترین کریمان است می افزاید:

الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

همان کسی که به وسیله قلم آموخت.

آری، ذات بی همتای او به نویسنده آموزش داد که به وسیله قلم هر آنچه را خواست بنویسد.

ممکن است منظور این باشد که خدا به انسان آموزش داد که به یاری قلم هر آنچه در دل دارد و در اندیشه اش می گذرد آشکار سازد، و با نوشتن به وسیله نعمت قلم را به انسان آموخت.

در آیه شریفه آموزش نویسندگی و بهره وری از نعمت قلم به عنوان نعمتی گران به تابلو رفته است، و این نشانگر نقش حساس و ره آورد این نعمت گران است که می تواند دنیا و آخرت انسان را بسازد.

«قتاده» در این مورد می گوید: قلم نعمت گرانی از سوی خداست که اگر نبود نه ارکان دین برپا می گشت و نه زندگی اصلاح می شد.

و پاره ای در وصف آن گفته اند: مرکب قلم و آنچه از آن می تراود برای ظلم و ظالمان بسان نیش افعی ها کشنده است، و برای عدالت و عدالتخواهان بسان عسل شیرین و دل انگیز است که به وسیله زنبوردار از کندوی زنبورها خارج می گردد.

«کعب» می گوید منظور از کسی که خدا نوشتن به وسیله قلم را به او آموخت، «آدم» می باشد، چرا که او نخستین انسان و نخستین کسی است که خدا نوشتن به وسیله قلم

را به او آموزش داد.

اما به باور «ضحاک» نخستین کسی که به وسیله قلم نوشت «ادریس» بود.

و از دیدگاه پاره ای منظور هر پیامبری است که به وسیله قلم نوشت، چرا که پیامبران نوشتن را از خدا آموختند.

و می افزاید:

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ

و به انسان آنچه را نمی دانست آموزش داد.

و بدین وسیله او را به راه های هدایت و رستگاری و مقررات دین خود رهنمون گردید؛ چرا که هر آنچه انسان می داند و به سوی او راه می یابد، یا در پرتو هدایت تکوینی و فطری راه یافته است، و یا به وسیله دستگاه خرد و اندیشه ای که در دنیای وجود او آفریده شده، و یا به زبان پیامبران که از فرشته وحی آموخته اند؛ و می دانیم که همه این ها از سوی خداست و اوست که سرچشمه آگاهی و دانایی انسان است و همه این نعمت ها از سوی اوست.

از آیه شریفه این نکته عقیدتی نیز به روشنی دریافت می گردد که آفریدگار و آموزش دهنده انسان، عالم و آگاه است؛ چرا که آگاهی و دانش جز از سرچشمه آگاهی و دانش بی کران نشاید.

راز ناسپاسی ها و طغیانگری ها

پس از اشاره به آفرینش تفکرانگیز انسان از نطفه ای بی مقدار، و پس از توجه دادن به نعمت های گران خدا به انسان، اینک در اشاره به ناسپاسی و طغیانگری انسان و راز این تاریک اندیشی و بیداد او می فرماید:

كَلَّا

نه، انسان حق شناس و سپاسگزار نعمت های خدا نیست...

إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى بلکه بی گمان سرکشی می کند و با تجاوزکاری و گذشتن از مرز مقررات در برابر پروردگارش تکبر می ورزد.

و این

طغیانگری آن گاه از او دیده می شود که خود را در برابر خدا بی نیاز می پندارد.

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی

با این بیان راز طغیانگری و تجاوزکاری انسان، نه توانگری و ارزانی شدن نعمت هابه او، بلکه احساس و پندار بی نیازی است.

آری، او هنگامی که بر اثر مستی ثروت و فرزند و قدرت و خویشاوند خود را از خدا بی نیاز پنداشت، سر به طغیان در برابر خدا بر می دارد و بیداد می کند.

«قتاده» می گوید: از نشانه های طغیانگری این است که انسان وقتی به ثروت و امکاناتی رسید، لباس و مرکب و خوردنی ها و نوشیدنی ها و دیگر مظاهر زندگی خود را دگرگون می سازد و در هزینه کردن به ولخرجی و اسراف و تبذیر روی می آورد و حقوق بینوایان را نمی دهد.

از دیدگاه پاره ای این آیات و آیات پس از آن در نکوهش «ابوجهل» و بدمستی و طغیانگری او آمده است.

آن گاه درهشدار به طغیانگران و خودکامگان می فرماید:

إِنَّ إِلی رَبِّکَ الرُّجْعی

بی گمان بازگشت همگان به سوی پروردگار توست، و همه به سوی او باز خواهند گشت.

اوست که پاداش حق پذیران و حق شناسان و کیفر تجاوزکاران و طغیانگران را می دهد؛ با این وصف چگونه طغیانگران مست ثروت و قدرت پوشالی خود می گردند و در برابر سرچشمه نعمت ها به سرکشی و طغیان بر می خیزند؟

در آیه بعد در اشاره به عملکرد پاره ای از طغیانگران می فرماید:

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی

هان ای پیامبر! آیا دیدی آن طغیانگری را که باز می داشت،

بنده ای را آن گاه که نماز می خواند و نیایش می کرد.

عَبْداً إِذا صَلَّی

در این آیات خدای فرزانه روی سخن را به

پیامبر می کنـد و اعلام می دارد که از عملکرد زشت و ظالمانه «ابوجهل» - که کار سرکشـی و طغیانش به جایی رسـیده اسـت که محمد (ص) را از نماز باز می دارد - آگاه است و چیزی بر او پوشیده نخواهند ماند.

در روایت آمده است که «ابوجهل» از اطرافیان خود پرسـید، آیا محمد (ص) در برابر چشم شـما نیز پیشانی بر خاک می نهد و نماز می خواند؟ گفتند: آری.

او نعره برآورد که: به آنچه ما سوگند یاد می کنیم سوگند باد که اگر او را در حال سجده بیابم، با پای خویش گردن او را می شکنم!

آنان گفتند: آنجا را نگاه کن، محمد (ص) در آنجا نماز می خواند.

او، بـا دیـدن آن منظره، مغرورانه به سوی پیامبر رفت تاگردن آن بنـده برگزیـده خـدا را به جرم سـجده در برابر خـدا و نماز و نیایش بشکند، اما هنگامی که نزدیک شد، بسان کسی که به عقب رانده شود، عقب نشینی کرد و بسان کسی که از خود دفاع کند به تلاش مذبوحانه پرداخت.

به او گفتند: چه می کنی؟

گفت: هنگامی که بر او نزدیک شدم به ناگاه با خندقی آکنده از آتش و منظره ای هولناک و با بال و پرهایی عجیب رو به رو شدم که میان من و محمد (ص) قرار دارند.

پیامبر در این مورد فرمود: به آن خدایی که جانم در کف قدرت اوست سوگند، که اگر آن عنصر طغیانگر به من نزدیک شده بود، فرشـتگان بنـد بنـد پیکر او را از هم جدا می کردند، و اعضا و اندام های او را می ربودند! والذی نفسـی بیده لو دنا منی لا ختطفته الملائکه عضواًعضواً، فانزل اللّه ارایت

الذی ینهی... و آن گاه بود که این آیات بر قلب نورانی پیامبر فرود آمد.(۲۱۴)

این شأن نزول و داستان فرود را «مسلم» در «صحیح» خود آورده است.

به هر حال تفسیر آیات مورد بحث این است که: هان ای محمد (ص)! آیا فرجام کار و عذاب دردناک آن عنصر طغیانگری را که بنده برگزیده ما را از نماز و نیایش باز می داشت دیدی؟

گفتنی است که پیام آیه جهانشمول است و روشنگری می کند که هر آن کس که بندگان توحیدگرا و پراخلاص خدا را از دین باوری و دینداری و نماز و نیایش باز دارد سرنوشتی بسان «ابوجهل»، و عذابی همانند عذاب او خواهد داشت.

از امیرمؤمنان آورده اند که روز عید از خانه بیرون رفت و مردمی را در حال نماز دید. رو به آنان کرد و فرمود: هان ای مردم! ما در چنین روزی در حضور پیامبر بودیم، و کار به گونه ای نبود که پیش از فرارسیدن عید کسی نماز عید بخواند. یکی از حاضران پرسید: آیا از خواندن نماز عید پیش از رسیدن امام نهی نمی کنید؟

آن حضرت فرمود: نه، در این اندیشه نیستم که بنده را از نماز باز دارم، بلکه بر آن هستم که روایتی را از پیامبر برایتان روایت کنم.

یادآوری می گردد که واژه «أرایت» در آغاز آیه مورد بحث برای انگیزش توجه و تعجب شنونده است تا در این مورد بیندیشد.

در ادامه آیات برای اندیشاندن بیشتر شنونده می فرماید:

أَ رَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدى چه فکر می کنی، اگر او بر راه هدایت و رستگاری باشد،

منظور این است که این بنده برگزیده ای که از نماز و نیایش باز

داشته می شود محمد (ص) است و او در شاهراه هدایت می باشد.

یا مردم را به پروای از خدا و رعایت مقررات او رهنمون گردد و فرمان دهد، در آن صورت کیفر آن عنصر تاریک اندیشی که با او دشمنی می ورزد و مزاحم اوست، چگونه خواهد بود؟

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوى

در آیه چیزی در تقدیر است که می تواند این گونه باشد: چه می اندیشی؟ اگر این بنده نمازگزار بر شاهراه هدایت باشد، و یا مردم را به توحیدگرایی و پروا و ایمان و اخلاص فرمان دهد، در آن صورت حال و روز کسی که او را از کار خداپسندانه و بشردوستانه اش باز می دارد چگونه خواهد بود و چه عذابی خواهد داشت؟

و روشنگری می کند که:

أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى

و نیز چه می پنداری که اگر آن عنصر تجاوزکار و طغیانگر، محمد (ص) و دعوت او را تکذیب کند، و از شنیدن پیام او و ایمان به خدای او روی گرداند، در آن صورت چه کیفری در پیش خواهد داشت؟

آن گاه می پرسد:

أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى آیا او هنوز ندانسته است که خدا او را می بیند واز بداندیشی و بیدادش آگاه است؟

و آیا شما می دانید که آن تجاوزکار و مرگ اندیشی که چنین می کند، چه عذاب هراس انگیزی در انتظار اوست؟ و خدا چگونه او را کیفر خواهد کرد؟.

به باور پاره ای ترتیب این آیات در حقیقت این گونه است: آیا دیدی آن تجاوزکاری را که بنده برگزیده خدا را از نماز بازداشت، در حالی که او بر شاهراه هدایت بود و مردم را به توحید و پروا فرامی خواند،

و آن طغیانگری که اورا از این کارهای خداپسندانه و بشردوستانه بازمی داشت دروغ پرداز و حق ستیز بود؟ آیا کاری عجیب تر از این دیده ای؟ آن گاه به او هشدار می دهد که: آیا آن تجاوزکار نمی داند که خدا او را در هر حال می بیند و از عملکرد او آگاه است و از او بازخواست خواهد نمود؟

آیه مورد بحث نشانگر این واقعیت است که:

۱ - خدای دادگر سرانجام داد حق طلبان و عدالتخواهان را از ستمکاران و طغیانگران خواهد گرفت.

۲ - خدای دادگر از مرگ اندیشی و اعمال زشت و ظالمانه طغیانگران آگاه است و همه را می بیند، و از آنان می پرسد چرا؟

۳ - دل سپردن به این دو اصل و ایمان به این دو نکته، اگر آگاهانه و واقعی باشد انسان را به سوی درست اندیشی ها و شایسته کاری ها بر می انگیزد و از گناه و ستم باز می دارد.

در ادامه آیات در هشداری سخت به طغیانگران می فرماید:

کَلَّا

نه، آن گونه نیست که آن زورمدار بی فرهنگ می پندارد،

لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَهِ

اگر آن عنصر تجاوزکار از دروغ پردازی و بیداد باز نایستد، بی گمان موی پیشانی او را سخت خواهیم گرفت،

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید: فیؤخذ بالنواصی والاقدام(۲۱۵)

تبهکاران، در روز رستاخیز از نشان چهره هایشان شناخته شده و از موی پیشانی و پاهایشان گرفته می شوند.

و این بیان نشانگر نهایت ذلت و خواری ظالمان در بارگاه خداست، چرا که گرفتن بر موی پیشانی و یا پاهای انسان نشان تحقیر و پوچی اوست.

به باور پاره ای منظور آیه مورد بحث این است که: بی گمان ما چهره نازپرورده

آن عنصر طغیانگر را با سوزانیدن در آتش دورخ به گونه ای سیاه و بریان می کنیم که به طور کامل دگرگون گردد.

واژه «سفع» به معنی پدیدار شدن اثر سوختگی سخت در چهره آمده است.

آن گاه خدای فرزانه در وصف آن عنصر بداندیش و بدکردار می فرماید:

ناصِيَهٍ كاذِبَهٍ خاطِئَهٍ

هشدار که اگر این بیدادپیشه از کار ظالمانه اش باز نایستد، موی پیشانی او را سخت بگیریم؛ همان موی پیشانی دروغزن و گناه پیشه را، و او را به آتش دوزخ درافکنیم!

و بدین سان خدای فرزانه او را در گفتارش دروغپرداز، و در عملکردش جنایتکار و گناه پیشه عنوان داد.

«ابن عباس» آورده است که: روزی ابوجهل نزد پیامبر آمد تا او را از نماز باز دارد که آن حضرت بر سرش فریاد کشید و او را راند. ابوجهل نعره برآورد که: هان! مگر نمی دانی که من چه کسی هستم؟ بر سر من فریاد می زنی؟ مگر نمی دانی که عشیره و قبیله من در این شهر از همه افزونتر و قویترند؟(۲۱۶)

در این هنگام بود که این آیه بر قلب نورانی پیامبر فرود آمد که:

فَلْيَدْعُ نادِيَهُ

بگو تا این زورمدار مغرور تمام دار و دسته خود را فراخواند و برای نجات خویش از عذاب از آنان یاری جوید.

واژه «نادی» از ریشه «ندا» به معنی مجلس عمومی، باشگاه، انجمن، مراکز تفریحی و مشورتی آمده، چرا که در آنجا افراد یکدیگر را صدامی زنند. در قرآن نیز در مورد باشگاه و یا مجلس قوم لوط آمده است که می فرماید: و تأتون فی نادیکم المنکر(۲۱۷) و شما در محافل انس خود به کارهای زشت دست می یازید...

و در هشداری سخت تر فرمود:

سَنَدْعُ الزَّبانِيَهَ

ما نیز به زودی آتشبانان دوزخ را برای کیفر او فرامی خوانیم.

«ابن عباس» می گوید: من یقین دارم که اگر «ابوجهل» در درگیری با پیامبر عمله های ددمنش خود را به یاری فراخوانده بود، آن گاه بود که در دم آتشبانان پرتوان دوزخ او را می گرفتند.

اما به باور برخی آیه شریفه از آینده خبر می دهد و روشنگری می کند که: او خواه سپاه خود را بخواند و یا نخواند سرانجام در روز رستاخیز آتشبانان دوزخ او را به آتش فراخواهند خواند.

گفتنی است که چیزی نگذشته بود که وعده خدا تحقق یافت و «ابوجهل» در پیکار «بدر» با خفت و خواری کشته شد.

در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است روی سخن را به پیامبر می کند و می فرماید:

کَلَّا

نه، هرگز، پافشاری و زورگویی در ترک نماز و سجده و توحید و تقوا گناهی است بزرگ، و چنین نخواهد شد.

لا تُطِعْهُ

هرگز او را اطاعت مکن،

وَ اسْجُدْ

بلکه پروردگارت را فرمان بر و در برابر ذات بی همتای او سجده کن،

وَ اقْتَرِبْ و به پاداش شکوهبار او تقرب جوی.

و بدین سان پیامبر خدا به تقرب جستن به بارگاه خدا، با نماز و نیایش و سجده فرمان می یابد؛ چرا که نزدیک ترین لحظه های انسان به خدا آن لحظه هایی است که در برابر او سجده خالصانه کند.

«ابن مسعود» از پیامبر گرامی آورده است که:

اقرب ما یکون العبد من اللّه اذا کان ساجداً(۲۱۸)

نزدیک ترین حالت بنده به خدا، آن لحظاتی است که در سجده باشد و آگاهانه و خالصانه پیشانی بندگی بر

آستانش بساید.

پاره ای برآننـد که به هنگام تلاوت این سوره باید سـجده کرد، چرا در اینجا سـجده واجب است. گفتنی است که این سوره از سوره هایی است که «عزائم» خوانده شده اند.

از امام صادق آورده اند که: این سوره های چهارگانه را «عزائم» می گویند:

۱ - سوره الم تنزیل،

۲ - سوره حم سجده،

۳ - سوره والنجم،

۴ - و سوره علق،

در این سوره های چهارگانه فرمان سجده ها واجب است و باید انجام گردد، و در غیر این سوره ها واجب نیست.

گفتنی است که در قرآن در چهارده سوره، سجده آمده است که جز چهار مورد یاد شده، سجده مستحب است.

پرتوی از سوره مبارکه در آیات نوزده گانه این سوره، این نکات و محورها در خور تعمق بسیار است:

الف - پنج وصف پروردگارِ در خور پرستش و ستایش قران در آیات ۵ - ۱ این سوره، روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و برای همگـان در همه عصرها و نسل ها روشـنگری می کنـد که تنها پروردگاری در خور سـتایش و بزرگـداشت و پرسـتش است که دارای این اوصاف باشد:

۱ - آفریدگار جهان باشد.

۲ - آفریدگار انسان از نطفه ای بی ارزش باشد.

۳ - بخشنده ترین بخشندگان باشد و نعمت هایی به انسان ارزانی دارد که هم از نظر شمار و هم چگونگی بی همانند باشند.

۴ - نخستین آموزگار و ارشادگر و هـدایت کننـده انسان باشـد و به وسـیله کشـش های غریزی، فطری، قلبی، مغزی و کتابهای آسمانی و پیامبران، انسان را هدایت کند.

۵ - نعمت قلم را به دست انسان بدهد و نوشتن به وسیله آن را به او بیاموزد.

آیا می توان قدرتی جز خدای یکتا را با این اوصاف و ویژگی ها یافت؟

ب – راز سرکشی و خودکامگی انسان در آیات ۸ – ۶ سه نکته بسیار اندیشاننده به تابلو می رود که عبارتند از:

۱ – سرکشی و طغیانگری و خودکامگی انسان.

۲ – راز این خودسری و سرکشی.

۳ – راه مبارزه با آن و کنترل انسان.

در این آیات روشنگری می شود که همه انسان های خردمند و خردورز، سپاسگزار خدا نیستند؛ بلکه سپاسگزاران، بسیار اندکند، و راز این ناسپاسی و طغیانگری، ثروت و قدرت بادآورده و امکانات و حکومت مطلقه و بدون باز خواست و حسابرسی و چون و چراست.

هنگامی که انسان خود را بی نیاز پنداشت و کسی را در برابر خود ندید که او را نقد کند و پای میز عدالت بکشد، و احساس کرد که می تواند هر آنچه خواست انجام دهد و با دستگاه تبلیغاتی خویش هر نارواییی را روا جلوه دهد و هر ظلم و استبدادی را عدالت جا زند، و آن گاه که دید می تواند با کمک دستگاه قضایی و داوریِ دست نشانده خود پرونده سازی کند و منتقد و مخالف را به دخمه های مخوف بکشاند، و زمانی که دید با نیروهای آشکار و نهان امنیتی و مخوف می تواند بگیرد و ترور کند و نهان کاری نماید، و هیچ قدرتی در زمین جلودار او نیست، آری، او مست قدرت می گردد و خود را بی نیاز می پندارد و طغیان می کند.

پس راز تباهی و فساد و طغیان، بلای استبدادگران و نظام های استبدادی، شیوه خودسرانه و بدون حضور و انتخاب مردم در اداره جامعه و ارباب و قیم و

همه کاره پنداشتن صاحبان قدرت در جامعه است...

و راه جلوگیری از این بلای خانمانسوز و نجات هر جامعه ای نیز، شیوه اداره جامعه به وسیله مردم، با گزینش مردم، و با نظارت و کنترل و نقد و محاسبه و بازخواست مردم، و قانون مداری و قانون محوری و رعایت کرامت و حقوق بشر از سوی نهاد قدرت و شیوه مردم سالاری است. این اصل هم نشان ایمان به خدا و رسالت است، و هم ایمان به معاد و روز حساب؛ هم نشان رشد و کمال مدیران و توسعه یافتگی شخصیت رهبران و مردم است، و هم راز پیشرفت و ماندگاری جامعه ها و شکوفایی تمدن ها.

آری، اگر کسی ایمان داشت که خدا او را می بیند، حقوق مردم را رعایت می کند و خودکامگانی که به رسواترین شکل حقوق مردم را پایمال می کنند، در عمق جان و میدان عمل، نه خدا را باور دارند و نه روز پاداش و کیفر اورا را؛ و آنانند که مخاطب این آیه هستند که: أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى آيا نمی دانند که خدا آنان را می بیند؟

تفسیر اطیب البیان

سوره علق ، غرض سوره :بیان نزول وحی و امر به رسولخدا ص در تلقی آن

(۱) (اقرا باسم ربک الذی خلق):(بخوان به نام پروردگارت که آفرید)

(۲) (خلق الانسان من علق):(انسان را از خونی بسته شده آفرید)(قرائت)یعنی ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر اگر چه تلفظ نشود،(یعنی قرائت هم به معنای مطالعه و هم به معنای تلاوت می باشد)، و در اینجا ظاهرا همان معنای تلقی آیات قرآن از فرشته وحی مورد نظر است ، این آیات اولین آیاتی است که ازقرآن

کریم برپیامبر ص نازل شـده و ظاهرا تقدیر کلام این است که (اقراء القران)یعنی قرآن را بخوان در حالیکه با نام پروردگارت که آفریننـده است شـروع می کنی و خوانـدن قرآن را افتتاح می نمایی ، و در این آیه به توحیـد ربوبی اشاره شده است ، چون می فرمایـد:پروردگـار تو همـان کسـی است که عالم وجود را آفریـده ، به خلاف مشـرکین که خداونـدرا فقط خالق عالم می دانستند و تدبیر و ربوبیت عالم را به بتها و آلهه نسبت می دادند.آنگاه به خلقت انسان اشاره کرده و می فرماید: خداوند جنس انسان را که از راه تناسل پدید می آید، از خون بسته شده آفرید و (علق) یا خون بسته اولین حالتی است که منی پس از انعقاد نطفه ، در رحم به خود می گیرد، و این امر اشاره به تـدبیر الهی و توحیدو ربوبیت پروردگار دارد، چون تدبیر همان خلقت پی در پی و پشت سـر هم است وخلقت و تـدبیر از هم جـدا نیسـتند، همـان خـدایی که بشـر را از خونی بسـته بصورت انسـانی تام الخلقه در می آورد، رب و مدبر او نیز هست

(۳) (اقرا و ربک الاکرم):(بخوان که پروردگار تو از هر کریمی کریمتر است)

(۴) (الذی علم بالقلم):(همانکه به وسیله قلم تعلیم کرد)

(۵) (علم الانسـان مـالم یعلم):(و آنچه را که انسـان نمی دانست به او آمـوخت)ظـاهرا امر به قرائت در این دو آیه (۳و۱)برای تأکیـد است اما بعضـی گفته اند امراولی ،امربه خواندن خودپیامبر ص است وامردوم ،دسـتورخواندن وتبلیغ برای مردم است .و معنای (ربک الاکرم)این است : که

پروردگـار تو کسـی است که عطای او فوق عطای هر کس دیگر است ، چون همه نعمات به او منتهی می شود و او بی حساب و بدون استحقاق عطاء می کند. آنگاه در توصیف (ربک)می فرماید: همانکه بوسیله قلم تعلیم نمود، یعنی خدای تعالی قرائت و کتابت را بوسـیله قلم آموخت ، ممکن است این مطلب در جهت رفع اضـطراب از نفس پیامبر ص باشد، چون امر به خواندن برای فرد امی اضطراب آور است ، اما خداوند می فرماید: پروردگار تو کسی است که قرائت و کتابت را به وسیله قلم به انسان آموخته و همان خدا می تواند بدون وساطت قلم ، قرائت کتاب خود را به تو تعلیم دهد و اگر او به تو قدرت قرائت نداده بود، تـو را به آن ، امر نمی کرد،واو همـان خـدائیست که تمـام چیزهـایی را که نوع انسـان نمی دانست به او تعلیم داده و این کلام خود، افزودن تقویت و دلگرم ساختن رسولخداص است .

(۶) (کلا ان الانسان لیطغی):(چنین نیست که انسان شکرگزار باشد، بلکه طغیان می کند)

(۷) (ان ر اه اسـتغنی):(به خاطر اینکه خود را بی نیاز می بینـد)می خواهد بفرماید: در برابر این همه نعماتی که خدای تعالی به بشـر اختصـاص داده ،واجب است که انسـان شـکرگزار باشـد، امـا او به جـای شـکر، کفر و طغیـان می کنـد،چون طبعا ظلوم و کفرانگر است ،(ان الانسـان لظلـوم کفـار بـدرستی که انسـان سـتمگر وکفران پیشه است). و علت این طغیـان و کفرانگری این است که او خود را بی نیاز از پروردگار خودمی بیند و می پندارد، (پروردگاری که او

را آفریده و سراپای او را غرق در نعمت نموده)و دلیل این پندار غلط، این است که انسان به خود و هواهای نفسانی خود می پردازد و دل به اسباب ظاهری دنیا می بندد، و در نتیجه از پروردگارش غافل می شود و خود را از اوبی نیاز می بیند و طغیان می کند.

(۸) (ان الی ربک الرجعی):(بدرستی که بازگشت بسوی پروردگار توست)این آیه در مقام تهدید به مرگ و بعث است و خطاب به رسولخدا ص می فرماید:همانا رجوع و بازگشت همه موجودات بسوی پروردگار توست

(۹) (ارایت الذی ینهی):(آیا دیدی آن شخص را که نهی می کرد)

(۱۰) (عبدا اذا صلی):(بنده ای را وقتی که نماز می خواند)

(۱۱) (ارایت ان کان علی الهدی):(مرا خبر بده اگر او بر طریق هدایت باشد)

(۱۲) (اوامر بالتقوی):(و یا به تقوی امر می کند)

(۱۳) (ارایت ان کذب و تولی):(چه وظیفه ای را بر خود واجب می شمرد؟ و حالاکه تکذیب کرد و اعراض نمود، آیا به غیر از عذاب استحقاق دارد؟)

(۱۴) (الم یعلم بان الله یری):(آیا نمی دانست که خدا او را می بیند؟)این آیات جنبه تمثیلی دارد، و می خواهد به عنوان نمونه ، مصداقی از انسان طاغی راذکر کند و مراد از (عبدی که نماز می خواند)رسولخدا ص است که به این ترتیب اگر این سوره اولین سوره نازله بر پیامبر ص بوده و همه آن یکباره نازل شده باشد، در این صورت ، آنحضرت قبل از نزول قرآن هم نماز می خوانده ، به هر جهت می فرماید: مراخبر ده از کسی که بنده ای را که

نماز می خواند و خدا را عبادت می کرد، بااینکه می دانست خدا او را می بیند و نیز مرا خبر ده که به فرضی که آن بنده نمازگزار برطریق هدایت باشد و به تقوی و طاعت حق امر نماید، این شخص نهی کننده چه وضعی خواهد داشت ، با اینکه می داند خدا او را می بیند و باز هم مرا خبر ده که اگر نهی این شخص تکذیب حق و اعراض از ایمان به حق باشد، با اینکه می داند خدا او را می بیند،آیا جز عذاب ، استحقاق دیگری خواهد داشت ؟و مراد از علم به رؤیت حق ، آگهی بر طریق استلزام است ، چون لازمه اعتقاد به اینکه خدا خالق هر چیزی است ، این است که خدا به هر چیزی عالم می باشد، هر چند صاحب این اعتقاد از لازمه آن غافل باشد، و فرد نهی کننده که از مشرکین بوده مسلما به خالقیت خدا اعتراف و باور داشته و خدایی که خالق است از هیچ یک از اعمال بندگانش غافل نیست و همه کمالات را داراست و به همه چیز علم دارد.

(۱۵) (کلا لئن لم ینته لنسفعا بالناصیه):(نه چنین نیست ، اگر از این عمل دست برندارد، موی پیشانیش را به شدت می گیریم)

(۱۶) (ناصیه کاذبه خاطئه):(پیشانی دروغگوی خطا کارش را)

(۱۷) (فلیدع نادیه):(آن وقت اهل مجلس خود را صدا بزند)

(۱۸) (سندع الزبانیه):(ما هم بزودی ، مأموران دوزخ را می خوانیم)

(۱۹) (کلا لا تطعه و اسجد و اقترب):(نه ، تو از او اطاعت نکن ، سجده کن وتقرب بیاب

)می فرمایـد: آن شـخص نهی کننـده نمی توانـد مرتکب این عمـل شـود، سوگنـد می خـورم که اگر دست از این نهی خود بر ندارد و مانع از نماز خواندن بنده ما باشد، به طور قطع موی جلوی پیشانی او را به شدت خواهیم گرفت و او را با وضـعی ذلت بار بسوی عـذاب می کشانیم ، پیشانیی که صاحبش کاذب است و به خطا سـخن می گویـد و عمل می کند، آن وقت که ما او را گرفتیم ، اهل مجلس خود را به کمک بخوانـد، یا همنشـینان خود را به یاری دعوت کند تا او را از دست ما نجات دهند، ما هم نگهبـان و خازنان دوزخ را فرامی خوانیم و آنوقت نصـرت هیـچ ناصـری سودی به حال او نخواهـد داشت .آنگاه خطاب به پیامبر ص می فرماید: نه € تو هرگز از آن شـخص نهی کننده از نمازاطاعت نکن ، بلکه به نماز و سجده بپرداز تا به این وسیله به خدا نزدیک شوی و تقرب بیشتری بیابی ، پس مراد از سجده در این آیه نماز یا سجده نماز است و چه بسا نمازپیامبر در آن زمان منحصـر در سجده و تسبیح بوده است ، ولی بعضی مفسرین (۴۰)گفته اند: منظور از سـجده در این سوره ، سجده واجب هنگام قرائت سور عزائم (۴۱) است ،بعضی نیز سجده را (۴۲) به معنای نزدیکی و تقرب به ثواب خدای تعالی دانسته اند، چون نزدیکترین حالت بنده به پروردگار حالت سجود است ، البته این مطلب با روایات نیزتطبیق میکند.

تفسیر نور

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: اولین با که جبرئیل بر من ظاهر شد، فرمود:

بخوان، گفتم: نمی توانم، بعد از سه بار مرا فشار داد، دیدم می توانم بخوانم.<۸۹۶>

در تفسیر نوین می خوانیم: آنجا که به مسئله آفرینش انسان نظر دارد، خداوند، خود را کریم خوانده: <<ما غرّک بربّک الکریم الّذی خلقک>><۸۹۷> ولی آنجا که موضوع خواندن و یادگیری و قلم مطرح است، خود را اکرم خوانده است. <<اقرأ و ربّک الاکرم الّذی علّم بالقلم>

از افتخارات اسلام این است که کارش را با قرائت و علم و قلم شروع کرد و اولین فرمان خداوند به پیامبرش فرمان فرهنگی بود. خواندن لوحی که برای اولین بار در برابر پیامبر باز شد، منظم و مکتوب بود.

در فرمان اقرء این نکته نهفته است که آنچه بر تو نازل خواهد شد، خواندنی است، نه فقط دانستنی.

برای کلمه «علق» چند معنا شده است:

الف: چسبنده و مراد آن است که حضرت آدم از گل چسبنده آفریده شد و یا نطفه مرد شبیه زالو به نطفه زن می چسبد.

ب: کلمه علق از علاقه است و اشاره به روحیه اجتماعی انسان دارد.

ج: به معنای خون غلیظ و بسته باشد که معمولاً این معنا مطرح است.

آنکه از خون بسته انسان می سازد، بر شخص درس ناخوانده فرمان اقرء می دهد.

برای قرائت هر سوره باید بسم اللّه گفت.<۸۹۸> <<اقرء باسم ربک>>

آغاز تحصیل علم باید با نام خدا باشد. <<اقرء باسم ربّک>> فارغ التحصیلان نیز باید در راه او باشند. <<فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب>>

۱- قرائت قرآن باید با نام خداوند آغاز شود. <<اقرء باسم ربّک>>

۲- اولین فرمان اسلام، فرمان فرهنگی است. <<اقرء>>

۳- خواندن باید جهت الهی داشته باشد. <<اقرء باسم ربّک>>

۴- خواندن قرآن وسیله رشد است. <<اقرء و ربّک>>

۵ - پرورش الهی هم

مادی است <<ربک الّذی خلق - خلق الانسان من علق>> هم معنوی <<ربّک الاکرم - الّذی علّم بالقلم>>

۶- پروردگار، همان آفریننده است. (بنابراین سخن مشرکان که خالق بودن خدا را پذیرفته بودند ولی بت ها را ربّ می دانستند باطل است.) <<ربّک الّذی خلق>>

۷- بیان آفرینش انسان از خون بسته شده، هم یک پیشگوئی علمی است و هم راهی برای تربیت انسان که بداند مبدء او از چیست و گرفتار غرور نشود. <<خلق الانسان من علق>>

۸ - آفرینش همه هستی در یکسو <<الّذی خلق>> و آفرینش انسان در یک سوی دیگر. <<خلق الانسان من علق>>

۹- معلم اصلی انسان خداست. <<علّم الانسان ما لم یعلم>>

۱۰- قلم، بهترین وسیله انتقال دانش است. <<علّم بالقلم>>

۱۱- وحی الهی سرچشمه علوم بشری است. <<علّم الانسان ما لم یعلم>>

۱۲- خالقیّت، ربوبیّت، کریم بودن و معلم بودن خداوند، مستلزم قرائت کتاب اوست. <<اقرء باسم ربّک... خلق... الاکرم... علّم...>>

۱۳- خداوند کارهای خود را از طریق اسباب انجام می دهد. <<علّم بالقلم>>

۱۴- رهائی از جهل با استفاده از قلم، جلوه ای از کرم و ربوبیّت اوست و نویسندگی هنر مطلوب و مورد ترغیب اسلام است. <<علّم بالقلم>>

۱۵- خداوند هم جسم انسان را رشد می دهد و هم روح او را. (کلمه «ربّک» میان دو کلمه «خَلَق» و «اِقرء» آمده است.) <<اقرء باسم ربّک الّذی خلق>>

کلمه «کلاّ» یا به معنای نفی گذشته است یعنی این گونه نیست که انسان به یاد گذشته خود باشد که خداوند او را آفرید و به او آموخت، پس بنده او باشد، بلکه به جای بندگی طغیان می کند و مانع بندگی دیگران نیز می شود و ممکن است کلمه «کلاّ» به معنای حقّاً و برای تأ

د

باشد.<٨٩٩>

اگر انسان ظرفیّت نداشته باشد یا ثروت او را مغرور می کند، چنانکه قارون می گفت: <<انما اوتیته علی علم عندی>> <٩٠٠> یا قدرت او را مغرور می کند، چنانکه فرعون می گفت: <<الیس لی ملك مصر>><٩٠١> یا علم او را مغرور می کند. چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار ش

<<اتیناه ایاتنا فاسلخ منها>><٩٠٢> ولی اگر ظرفیّت باشد، حتی هر سه در یک نفر جمع می شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی شود، چون همه را از خداوند می داند نه خود. چنانکه حضرت سلیمان گفت: <<هذا من فضل ربی>><٩٠٣> و حضرت یوسف گفت: <<ربّ قد اتیتنی

الملك و علّمتنی من تأویل الاحادیث>><٩٠۴> آری خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه خدا.<٩٠۵> <<أن راه استغنی>>

طغیانگر نه خدا را بنده است نه دستورات الهی را به رسمیّت می شناسد نه استدلال می پذیرد و نه به ندای وجدان و ناله مظلومان گوش می دهد.

مراد از عبدی که نماز می خواند <<عبداً اذا صلّی>> چنانکه از آیات آخر سوره بر می آید، رسول خداست، چون در آن آیات، آن حضرت را از اطاعت آن شخص نهی نموده است و او را به سجده و قرب دعوت می کند. از آنجا که این آیات، اولین آیاتی است که بر پیامبر نازل شده، پس

ن حضرت قبل از رسیدن به مقام رسالت، نماز می خوانده است.<٩٠۶>

در احادیث می خوانیم: ابوجهل از اطرافیان خود پرسید: آیا پیامبر در میان شما نیز برای سجده صورت به خاک می گذارد؟ گفتند: آری. گفت: سوگند به آنچه سوگند می خوریم، اگر او را در چنین حالی ببینم، با پای خود گردن او را له می کنم. زمانی که متوجه شد پیامبر در حا

نماز است، تصمیم گرفت با لگد بر سر مبارک

آن حضرت در سجده بکوبد، همین که نزدیک شد، با حالتی عجیب عقب نشینی کرد و به مشرکان گفت: وقتی به او نزدیک شدم، در مقابل خود خندقی از آتش دیدم.<۹۰۷>

با اینکه مراد از «عبداً» شخص پیامبر است ولی نکره آوردن آن، به خاطر تعظیم و بزرگداشت است. <<عبدًا اذا صلّی>>

پیام ها

۱- انسان ناسپاس است. ما او را آفریدیم و هر چه نمی دانست به او آموختیم. امّا او در برابر پروردگارش طغیان می کند. <<کلاّ انّ انسان لیطغی>>

۲- انسان به خاطر آنکه به غلط خود را بی نیاز می پندارد دست به طغیان می زند. <<لیطغی ان رآه استغنی>>

۳- بازداشتن از نماز، روشن ترین نوع منکرات است. <<ینهی عبداً اذا صلّی>>

۴- حتی اگر احتمال حقانیّت دهند نباید اینگونه با پیامبر برخورد کنند. <<ان کان علی الهدی>>

۵ - انسان کم ظرفیّت است و پندار بی نیازی او را مست می کند. <<لیطغی ان راه استغنی>>

۶- علم به تنهایی کافی نیست. با اینکه به انسان علم دادیم امّا طغیان می کند. <<علّم الانسان ما لم یعلم - انّ الانسان لیطغی>>

۷- غنی بودن کمال است، ولی خود را غنی دیدن زمینه لغزشهاست. <<راه استغنی>>

۸ - ایمان به معاد مانع طغیان است. <<انّ الی ربک الرجعی>>

۹- هر چه داریم می گذاریم و می رویم خود را بی نیاز نپنداریم. <<انّ الی ربک الرجعی>>

۱۰- انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست. <<انّ الی ربک الرجعی>>

۱۱- طاغوتیان مخالف نمازند. <<لیطغی - ینهی عبدًا اذا صلّی>> (رفتار ناروا زمانی مورد سرزنش قرار می گیرد که دوام داشته باشد.)

۱۲- نشانه بندگی خدا نماز است. <<عبدًا اذا صلّی>>

۱۳- طاغوت ها از بندگی خدا ناراحتند. (نه از افراد بی تفاوت و یا بنده هوسهای خود یا دیگران) <<ینهی

عبدًا اذا صلّی>>

۱۴- نام و نشان مهم نیست، عملکردها مهم است. (نام نهی کننده و نمازگزار نیامده است.) <<ینهی - صلّی>>

۱۵- سزاوار است کسی که امر به تقوی می کند خودش از راه یافتگان باشد. <<کان علی الهدی او امر بالتقوی>>

۱۶- ریشه طغیان دو چیز است: یکی آنکه خود را بی نیاز می بینـد. <<رآه استغنی >>دیگر آنکه خدا را نمی بیند و گمان می کند خدا هم او را نمی بیند. <<ألم یعلم بانّ اللّه یری>>

کلمه «نسفعاً» فعل است و نون تأکید آخر آن به صورت تنوین نگاشته شده است. این کلمه از ریشه «نسفع» به معنای گرفتن، به شـدت کشـیدن و سـیلی به صـورت زدن است. «ناصـیه» به معنـای موی جلوی پیشـانی است که برای تحقیر، آن را گرفته و می کشند.

هنگـامی که سوره الرحمن نـازل شـد پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله پرسـید: چه کسـی آن را برای رؤسای قریش می خوانـد؟ اصـحاب به خـاطر برخورد تنـد و خشن رؤسای قریش ساکت شدنـد، ولی عبـداللّه بن مسـعود که جثّه ای ضـعیف داشت قبول کرد. همین که نزد کعبه سران را دید، آیات را

لاوت کرد. ابوجهل چنان سیلی به او زد که از گوش او خون جاری گشت. او گریان نزد پیامبر آمد و حضرت غمناک شد. در جنگ بدر، عبداللّه بن مسـعود در میان کشـته های مشـرکان ابوجهل را در آخرین لحظات دید و روی سینه او نشست. ابوجهل گفت می دانی کجا نشسته ای؟! گفت «الاس

یعلو و لاـ یُعلی علیه» ابوجهـل گفت به پیامبر بگو: حتی در این حال، او مبغوض ترین فرد نزد من است. حضـرت فرمود: فرعونِ موسی در آخرین لحظه ایمان آورد ولی فرعونِ من حتی در آخرین لحظه ایمان نیاورد. ابن

مسعود سر ابوجهل را از تن جدا و موی سر او را گرفته و نزد پ

ر می کشید و آیه <<لنسفعاً بالنّاصیه>> در همین دنیا عملی شد.<۹۰۸>

کلمه «نادی» به مجلس عمومی یا تفریح گفته می شود.

«زبانیه» جمع «زبینه» به معنای مأمور است.

امام علی علیه السلام می فرماید: ثمره علم بندگی خداست. آغاز این سوره فرمان قرائت و تعلیم با قلم بود و پایانش سجده و تقرّب است. یعنی علم مفید، علمی است که ما را به خدا برساند. البته راه قرب به خداوند شامل تمام کارهایی است که با قصد قربت انجام می شود، ل

سجده بهترین راه قرب است.

در این سوره کوچک سه بار کلمه «کلّا» آمده است. یعنی باید از توهمات و پندارهای بی اساس پرهیز نمود.

امام رضاعلیه السلام به استناد آیه <<و اسجد و اقترب>> فرمودند: نزدیک ترین حالات انسان نسبت به خداوند حالت سجده است.<۹۰۹>

۱- راه توبه برای همه باز است ولی اگر توبه نکردند و دست بر نداشتند، گرفتار کیفر می شوند. <<لئن لم ینته لنسفعاً>>

۲- در برابر ستمگران تهدید لازم است.<<لنسفعًا بالناصیه>>

۳- دروغ و دروغ گویی ریشه دیگر خطاها و خلاف کاری است. <<کاذبه خاطبه>>

۴- پشتوانه عملهای ایذایی مخالفان، جلسات مخفیانه است. <<ینهی عبدا اذا صلی - فلیدع نادیه>>

۵ - با اینکه مخالفان پیامبر، متشکل و سازمان یافته بودند، ولی کاری از پیش نبردند. <<فلیدع نادیه>>

۶- کلوخ انداز را پاداش سنگ است.<<فلیدع نادیه - سندع الزّبانیه>>

۷- قدرت خداوند بر همه توطئه ها غالب است. <<سندع الزبانیه>>

۸ - در برابر نهی و منع دیگران، شما اصرار بر انجام کارهای عبادی داشته باشید. <<ینهی عبدًا اذا صلّی - واسجد>>

۹- اول برائت، بعد عبادت. <<لاتطعه واسجد>> (از ابوجهل هائی که از نماز نهی

می کنند پیروی نکن و به عبادت و سجده بپرداز.)

۱۰- سجده بهترین وسیله قرب به خداست. <<واسجد واقترب>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

:Aqa Mahdi Puya says

According to Majmaul Bayan, with the particle ba the translation is "Read in the name of Your Lord," and without ba it would be: "Read the name of your Lord", which is the .actual meaning of this verse

In the light of that which is stated in the commentary of Baqarah: ۲, ۳۰ to ۳۹, ۷۸; Ali Imran: ۷, ۴۸; Ahzab: ۲۱; Zumar: ۲۳; Mumin: ۵۵; Muhammad: ۱۵, ۱۹; Fat-h: ۲; Jinn: ۲۶, ۲۷; Takwir: ۱۹ to ۲۱ and in several other verses of the Quran, all that which has been said in connection with the revelation of the first ۵ verses of this surah, as the first revelation, are based upon conjecture; and form the root of all derogatory charges levelled against the Holy Prophet by the enemies of Islam. When such slanderous and censorious observations appear in books and magazines, the Muslim ummah makes a hue and cry in a violent frenzy, without realising the fact that it is their own historians and commentators who have supplied the material on which the conclusions are made by the anti-muslim authors. The life of the Holy Prophet, from his birth to the end, has been described by Imam Ali ibn abi Talib at several places in the Nahj al Balagha, which is the most authentic point of view expressed by any of his biographers till today. The Holy Prophet was taught and tutored by

Allah Himself, as stated in Rahman and Najm. He was under the divine care all the time. Since his birth he was fully alive to the task of preaching and conveying the divine message for which he was chosen when Adam was not even created. He was a light, though he lived like a human among people, blessed with divine wisdom, mercy and guidance in order to guide the human beings in all times. See Nisa: ۷۹, Ahzab: ۴۵ to ۴۷; Saba: ۲۸ and Anbiya: ۱۰۷. According to Najm ۹ he was as perfect as his Lord with a fine line of demarcation between the finite and the infinite, on account of which we say in "tashahhud" of every salat that "he is the servant and the messenger of Allah."

The Holy Prophet said:

"My light was created when Adam was not even in the process of creation.. I and Ali were created from one and the same light."

Iqra (read, recite or proclaim) implies that the Holy Prophet knew all the names of Allah which carry the essence of creation and legislation. So he knew the book of Allah also. As said in verses ۷۷ to ۷۹ of Waqi-ah the Holy Prophet and his Ahl ul Bayt alone, in addition to Allah, are aware of the book kept well-guarded in lawh mahfuz. Here he was commanded to recite or read which he already knew. It was the beginning of the gradual revelation. See Ta Ha: ۱۱۴ and Qiyamah: ۱۶ to ۱۹. Verse ۳ repeats the command to

recite, and verses ۴ and ۵ say that Allah has already taught everything which if read with Rahman: ۱ to ۴ clearly implies that the Holy Prophet who was sent as rahmatun lil alamin (mercy unto the worlds), representing the universal divine grace, was taught by Arrahman as soon as he was created. Thus bi-that does not mean the beginning of .his prophethood, but it refers to the beginning of his ministry

As said in Muminun the origin of man is lowly but he is endowed with wisdom, spirit .and guidance to reach the highest intellectual and spiritual heights

Here iqra means proclaim-proclaim the truth, the message of Allah, and invite mankind to follow the religion of Allah, Islam. The Holy Prophet has been given .permission to start his ministry openly

Qalam (pen) is a symbol. See Qalam: ۱. Pen implies reading, writing, books, study and research. Knowledge refers to the laws governing the physical phenomenon, self-realization and know-how of the spiritual world. The words read, recite, proclaim, teach and pen refer to the duty of making public, displaying, depicting or explaining .the message of Allah in heraldic terms

This verse refers to the growth of knowledge in man whose origin is humble but he learns more and more day by day by means of faculties granted to him by Allah. With the growth of knowledge, particularly in the spiritual realm, his consciousness and .awareness also develop. See Kahf: ۶۵; Naim: ۳ to ۵; Dahr: ۳

,The ability to acquire knowledge and other human faculties are the gifts of Allah

but man, in his inordinate vanity and insolence, mistakes the performance of these gifts for his own achievements. Man is reminded of his lowly origin and his responsibility when he finally returns to his Lord. These verses are applicable generally to perverse disbelievers who not only rebel against Allahs law, but also prevent others from following it. In particular these verses refer to Abu Jahl, an inveterate enemy of Islam, who used to insult and persecute the Holy Prophet and those who followed his teaching. In verse ١٠ "he (who) prays" refers to the Holy .Prophet

Mans insolence leads to self-destruction through self-misleading and false directions to others. Abu Jahls, in every age, destroy themselves by belying the truth and by not following the right guidance. Often Shaytan appears in the form of Abu Jahls, so not to be misled by the disguised beguiler, the true believer must examine the claim of the .leadership of every candidate before accepting him as his guide or Imam

The forelock is on the forehead, and is thus symbolical of the summit of the mans power and dignity. To be dragged by it is to surer the lowest degree of disgrace. Allah is watching Abu Jahls in all times. They will be dragged by their forelocks and will be .thrown in the fire of hell on the day of judgement

A lying, sinful forelock" is the description of Abu Jahl who had the full support of the" pagan Quraysh, but they could not, all combined, prevent the onward march of the divine

.mission led by the Holy Prophet, though they did all they could to check it

All the combined forces of evil, though they had worldly possessions at their disposal, and though they seemed to be successful for a time, could not stand against the party .of Allah. The forces at His command subdue evil and protect His party

The righteous believer has no fear. He disregards all the forces of evil, bows down in adoration to Allah only and seeks His nearness and pleasure at all events. His humility and surrender to Allah keep him safe from insolent rebellion and bring him near to .Him

.Sajdah is compulsory after reciting or listening to verse ١٩

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹